Journal of American Strategic Studies

18

Vol. 5
Summer 2025

The Impact of the Islamic Republic of Iran as a Network Actor on Undermining the U.S. Network Order in West Asia

Mohammad Karampouri[1] | Rezvan Najafi[2]

DOI: 10.47176/asr.2025.1269

Research Paper

Received:
02 January 2025
Revised:
12 June 2025
Accepted:
07 July 2025
Published:
08 July 2025
P.P: 69-109

ISSN: 2821-0247
E-ISSN: 2783-4743

Abstract

The global politics of the 21st century is shaped by the contest between a hegemonic network power and opposing forces, forming a standard model of competition. This article seeks to analyze, using a qualitative network approach, the impact of Iran on the weakening of the U.S. network order in the West Asian region. The main research question is: How has Iran, as a network actor, contributed to the weakening of the U.S. network order in West Asia? According to the hypothesis, Iran- acting with medium-level agency and employing a "Resistance Network" programming strategy- has challenged the normative credibility of the U.S. network order in the region. The findings indicate that Iran, in its standard confrontation with the U.S. network order, oscillates between roles as a revisionist, connective, independent, and anti-hegemonic actor with high agency. In this context, Iran has formed both homogeneous and semi-homogeneous affiliated networks in West Asia. Through strategies such as blocking, creating alternative channels, and fostering minority solidarity- and by refusing to play a complementary role in the threefold U.S. network programming model- Iran has established a new standard in West Asia. This new standard has hindered the programming and installation of the U.S. neoliberal standard in the region. Furthermore, the U.S. network power under Trump has faced fundamental disruption in imposing its network standard on Iran's network in West Asia, due to extremely low compatibility and excessive changes in the operating system code of the global network order. The lack of compatibility, ideological heterogeneity, and the high cost of standard conflicts between the Iranian and American networks have prevented any form of standardization and comprehensive coding of a U.S.-centric network order in West Asia by Iran.

Keywords: Iran, United States, network standard, West Asia, network orde

1. Corresponding Author: Ph.D. Candidate in Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. saman.mazahery@gmail.com
2. Ph.D. in Islamic Philosophy and Theology; Adjunct Lecturer at Farhangian University, Tehran, Iran.

Cite this Paper: Karampouriy, M & Najafi, R. (2025). The impact of Iran as a network actor on the weakening of the US network order in West Asia. American Strategic Studies, 5(18), 69-109.

Publisher: Imam Hossein University "Authors Retain The Copyright"

This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License(CCBY 4.0)

نشریه مطالعات راهبردی آمریکا

۱۸

سال پنجم
تابستان ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۳
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۳/۲۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۱۶
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۴/۱۷
صص: ۱۰۹-۶۹

شاپا چاپی: ۰۲۴۷-۲۸۲۱
الکترونیکی: ۴۷۴۳-۲۷۸۳

تأثیر جمهوری اسلامی ایران به عنوان شبکه بازیگر بر تضعیف نظم شبکه‌ای آمریکا در منطقه غرب آسیا

محمد کرمپوری[۱] | رضوان نجفی[۲]

DOI: 10.47176/asr.2025.1269

چکیده

سیاست جهانی قرن بیست ویکم، سیاست میان قدرت شبکه‌ای هژمون و نیروهای مخالف است که شکل رقابت استاندارد به خود می‌گیرد و مقاله حاضر درصدد است با روش کیفی شبکه، تأثیر ایران بر تضعیف نظم شبکه آمریکا را بررسی کند. سؤال اصلی این پژوهش این است که ایران به‌عنوان شبکه کنشگر چگونه موجب تضعیف نظم شبکه‌ای آمریکا در منطقه غرب آسیا شده است؟ بنابر فرضیه، ایران در حالت کارگزاری متوسط با استراتژی برنامه‌نویسی شبکه مقاومت، منجر به ایجاد چالشی برای اعتبار هنجاری برنامه‌های نظم شبکه آمریکا در غرب آسیا شده است. نتایج نشان می‌دهد ایران در برخورد استانداردی با شبکه نظم آمریکا در نقش تجدیدنظرطلب ارتباط دهنده، مستقل و ضد هژمون با کارگزاری بالا در نوسان است. در این راستا ایران با تشکیل شبکه پیوست همگنی و کمتر همگن در غرب آسیا با دنبال کردن استراتژی‌های مسدودکننده، کانال جایگزین و همبستگی اقلیت که با عدم ایفای نقش مکمل سه قیاس برنامه‌نویسی شبکه آمریکا همراه است نوعی استاندارد در غرب آسیا ایجاد کرده است که مانع از برنامه‌نویسی و نصب استاندارد نئولیبرال آمریکا می‌شود و قدرت شبکه آمریکای ترامپ به دلیل سازگاری بسیار پایین و تغییر بیش‌از حد در کدنویسی برنامه سیستم‌عامل نظم شبکه جهانی، در غالب کردن استاندارد شبکه خود بر شبکه ایران در غرب آسیا با اختلال اساسی روبه‌رو شده است و به دلیل عدم سازگاری، ناهمگنی ایدئولوژیکی و تعارض استاندارد با هزینه بسیار بالا میان دو شبکه ایران و آمریکا، هرگونه استانداردسازی و کدنویسی برنامه نظم فراگیر با حالت تک مرکزی آمریکا در شبکه نظم غرب آسیا توسط ایران مسدود شده است.

کلیدواژه‌ها: ایران، آمریکا، استاندارد شبکه، غرب آسیا، نظم شبکه.

۱- نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری تخصصی علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.
mohammad.karampouriy@mail.um.ac.ir
۲- دکتری تخصصی فلسفه و کلام اسلامی، مدرس مدعو دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

استناد: کرمپوری، محمد؛ نجفی، رضوان. (۱۴۰۴). تأثیر جمهوری اسلامی ایران به عنوان شبکه بازیگر بر تضعیف نظم شبکه‌ای آمریکا در منطقه غرب آسیا. مطالعات راهبردی آمریکا، ۵(۱۸)، ۱۰۹-۶۹.

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین(ع)
«حق چاپ برای نویسندگان محفوظ است».
این مجله تحت مجوز(Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0 منتشر می‌شود.

مقدمه

حداکثر پس از پایان جنگ سرد و تا دهه اول قرن بیست و یکم، غرب آسیا به عنوان یک منطقه جهانی برجسته محسوب می‌شدکه هژمون آن، یعنی قدرتمندترین و مسلط‌ترین بازیگر منطقه، ایالات‌متحده بود؛ اما برخی از شرایط مداخلات نظامی پایدار توسط بازیگران منطقه‌ای تحت شرایط جدید، کاهش هژمونی ایالات‌متحده را برجسته می‌کند (Beck & Richter,2020:68). در غرب آسیای معاصر، مهم‌ترین قابلیت راهبردی ایران و تعیین‌کننده مزیت استراتژیک آن، شبکه‌های نفوذ است و شبکه گروه‌های مقاومت مورد حمایت ایران نسبت به دهه ۲۰۰۰ گسترده‌تر و متنوع‌تر شده است. این ائتلاف شبکه‌ای در غرب آسیا که «محور مقاومت[1]» نام دارد دارای درجه بالایی از انسجام و یکپارچگی است که پیوست همگنی[2] و استاندارد نظم آن در فرمول روحیه انقلابی، گفتمان شیعه و تجدیدنظرطلبی تعارض‌آمیز نسبت به نظم شبکه‌ای[3] آمریکا تعریف می‌شود؛ بنابراین یکی از برجسته‌ترین دیدگاه‌های نظم توسط محور مقاومت بیان می‌شود. محور مقاومت به‌عنوان ترکیبی از اتحاد راهبردی، جامعه امنیتی و شبکه ایده‌پردازی با توجه به دیدگاه ضدهژمونیک دیرینه خود در برابر ایالات‌متحده و متحدان منطقه‌ای آن، مطالعه قانع‌کننده‌ای را در مورد مسائل نظم منطقه‌ای در غرب آسیا ارائه می‌کند (Wastnidge and Mabon,2023: 955). همچنین در سیاست قدرت عصر شبکه که شکل «رقابت استاندارد[4]» به خود می‌گیرد، حتی برای قدرتمندترین نیرویی که «استاندارد حاکم[5]» را در دست گرفته است، آسان نیست که کل شبکه را کاملاً در انحصار خود درآورد. در این زمینه برای نیروهایی که به دنبال حفظ «استانداردهای اقلیت[6]» در برابر قدرت شبکه‌ای قدرت هژمونیک هستند، فضایی وجود دارد تا اعتراضاتی را مطرح کنند. از این حیث می‌توان گفت که سیاست جهانی قرن بیست ویکم «سیاست جهانی قدرت شبکه‌ای[7]» بین قدرت‌های سلطه‌گر و قدرت‌های مخالف است (Kim, 2008: 390). بر همین اساس این نوشتار درصدد بررسی نقش ایران به‌عنوان شبکه بازیگردر تنظیم استاندارد شبکه

1. Axis of resistance
2. Homophily
3. Network order
4. Standard Competition
5. Dominant standard
6. Minority standard
7. The World Politics of Network Power

خود در غرب آسیاست و استراتژی مناسب ایران در وضعیت تجدیدنظرطلبی را تعریف می‌نماید و سپس پیامد آن را بر تضعیف استاندارد و نظم شبکه‌ای آمریکا در غرب آسیا را بررسی می‌کند. تجزیه و تحلیل شبکه‌ای می‌تواند دیدگاه‌های تجدیدنظرطلبانه ایران نسبت به نظم شبکه‌ای آمریکا را تبیین کند و این‌که استاندارد شبکه آمریکا و تضعیف آن توسط شبکه ایران در غرب آسیا بر اساس چه مختصاتی صورت می‌گیرد؛ بنابراین سؤال مهم این است جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان شبکه کنشگر چگونه موجب تضعیف نظم شبکه‌ای آمریکا در غرب آسیا می‌شود؟

۱ـ پیشینه پژوهش

بیشتر آثار تحلیل شبکه‌ای ایران در حوزه داخلی تدوین‌شده است و در حوزه خارجی تاکنون تحقیقات بسیار کمی صورت گرفته است. در همین راستا، برتون و همکاران (HafnerBurton and others, 2009) با مدل تئوری شبکه، پیوندهای گره‌های شبکه را به صورت ریاضی نشان می‌دهد در این مدل منطق رابطه‌ای ایران با دیگر کشورها را به صورت محدود تحلیل نموده است. واینکاف (Winecoff, 2020) با مدل ریاضی برجستگی دولت‌های پیش‌رو را در شبکه‌های مالی، تجارت، امنیت و دانش جهانی را تحلیل می‌کند که با مدل «تناسب پیوند ترجیحی» توضیح منطقی برای دوام نفوذ آمریکا و هژمونی شبکه‌ای آن ارائه می‌کند مائوز (Maoz, 2012) با تجزیه‌وتحلیل ریاضی بر اساس داده‌های ۲۰۰۳- ۱۸۱۶ به این نتیجه می‌رسد که بسیاری از اتحادهای تجاری بر اساس پیوست ترجیحی بوده است و اتحادهای نظامی بر اساس پیوست همگنی شکل می‌گیرد. در مدل‌های کیفی شبکه، گدارد (Goddad, 2018) بر اساس دو مدل کیفی کارگزاری شبکه و دسترسی به شبکه نهادی، رفتار تجدیدنظرطلبی قدرت‌های بزرگ را تحلیل می‌کند. موقعیت شبکه و پر کردن حفره‌های ساختاری[1] که کارگزاری را ممکن می‌سازد نقش محوری در تجدیدنظرطلبی دارد. کیم (Kim, 2022) استراتژی شبکه‌سازی را برای قدرت متوسط منطقه‌ای مانند کره‌جنوبی در چهار مرحله تدوین می‌کند و معتقد است استراتژی شبکه‌سازی کره در شرق آسیا باید در نزدیکی و مرکزیت درجه چین و آمریکا انجام شود تا بتواند کنترل بیشتری بر نظم

1. Structural holes

شبکه شرق آسیا اعمال کند. در حوزه داخلی خرمشاد و همکاران (۱۴۰۱) در اثر خود با عنوان «شبکه‌سازی شیعیان جهان؛ فرصت‌ها و چالش‌های پیش رو» درصدد شناخت فرصت‌ها و چالش‌های شبکه‌سازی شیعیان، در راستای انسجام دهی به آنان و تعیین عمق راهبردی برای ایران هستند. قاسمی و فرجی (۱۳۹۷) نیز در مقاله خود با مدل نظری مفهوم پیچیدگی و سیاست خارجی، برای ایران دو ویژگی شبکه‌ای برمی‌شمارند: قدرت شبکه‌سازی و توان اختلال ایران در غرب آسیا و بازدارندگی شبکه‌ای. در اثر دیگر قاسمی و بنت الهدا (۱۴۰۱) واپایش نظم در شبکه‌ی منطقه‌ای پیچیده غرب آسیا را بررسی می‌کنند و معتقدند الگوی شبکه‌ای بر غرب آسیا حاکم شده است. در نهایت، خلیل نژاد (۱۴۰۰) در اثر خود سیستم کنترل شبکه آمریکا را به شبکه چهار لایه (ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک، ژئوانرژی و ژئوکالچر) تقسیم کرده و معتقد است که آمریکا بر این اساس به مهار ایران می‌پردازد. به‌طورکلی تفاوت و نوآوری این مقاله نسبت به آثار مذکور داخلی این است که: ۱ـ در چارچوب مفهومی تحلیل شبکه‌ای و استراتژِی شبکه‌ای؛ ۲ـ در چگونگی تضعیف نظم شبکه‌ای آمریکا؛ ۳ـ در اهداف تحقیق و الگوی تجزیه‌وتحلیل؛ و ۴ـ در قدرت شبکه و نظم شبکه متفاوت است؛ بنابراین در این مقاله تلاش شده با مدل کیفی شبکه به توصیف و تبیین نقش ایران به‌عنوان کنشگر شبکه‌ای و تجدیدنظرطلب شبکه بپردازد و سپس تأثیر آن را بر نظم شبکه‌ای آمریکا در غرب آسیا بررسی کند.

۲ـ روش‌شناسی تحقیق

در این مقاله از روش تجزیه‌وتحلیل کیفی شبکه‌ای استفاده شده است. روش کیفی برخلاف روش‌های ریاضی و مدل‌های آماری شبکه‌ای، به «شبکه معنا» مربوط می‌شود. «معنی» به زمینه‌ای از کنش اشاره دارد که در آن کنشگران کنش‌های خود را سازمان‌دهی می‌کنند (Hollstein, 2006:18). برای مثال، اقدامات ایران به‌عنوان کنشگر شبکه در چه ساختار معنایی عمل می‌کند؟ در این راستا، ایدئولوژی سیاسی یک پدیده شبکه‌ای و معنایی است که بازیگران دولتی نیز می‌توانند آن را ایجاد کنند. شبکه‌های معنایی امکان تحلیل روابط درون چارچوبی مانند نحوه ارتباط چارچوب‌های کانونی با دیگر عناصر

گفتمان سیاسی را فراهم می‌کنند (Yang and Bailón, 2018: 332-336). چنین تفاسیر معنایی (مانند گفتمان مقاومت) نیز بر اقدامات و استراتژی‌های بازیگران شبکه تأثیر می‌گذارد و می‌تواند عوامل مهمی برای درک پویایی شبکه (تجدیدنظرطلبی) را نشان دهد (Hollstein, 2006: 21) و با جهت‌گیری در انتخاب شبکه‌ها، استاندارد شبکه را نمایان سازد.

۳ـ چارچوب مفهومی

چارچوب مفهومی مبتنی بر ساختار شبکه[1] و به طور ویژه شبکه بازیگر[2] در ایجاد نظم شبکه‌ای[3] است. دو رویکرد برای تحلیل شبکه‌ای در سیاست بین‌الملل (سطح تحلیل) به کار گرفته‌شده است. در مدل شبکه بازیگر، تمرکز بر نوع اصلی بازیگران درگیر، اهداف اصلی و تاکتیک‌های اصلی آن‌هاست. بازیگران شبکه‌ها بازیگران هدفمند و اغلب استراتژیک هستند درحالی‌که شبکه‌ها به‌عنوان ساختارها بازیگران هدفمند نیستند؛ بنابراین نمی‌توان آن‌ها را با اهداف یا تاکتیک‌هایشان مشخص کرد. در مدل بازیگر شبکه بر چگونگی شبکه‌سازی تأکید دارد و در مدل ساختاری، بر چگونگی «ارتباط شبکه‌ای[4]» تأکید دارد (Sikkink, 2009: 228-232) و برای درک این‌که چگونه قدرت‌های میانی و قدرت‌های بزرگ توانایی‌های خود را برای ایفای نقش‌های استراتژیک علیه قدرت شبکه بسیج می‌کنند، شش مفهوم شبکه‌ای می‌تواند کارساز باشد.

۳ـ۱ـ حفره‌های ساختاری[5]؛ کاوش در پیکربندی شبکه‌ها

هر چه یک شبکه یکپارچه ترشود، حفره‌های ساختاری کمتری دارد در مقابل، هرچه یک شبکه تکه‌تکه‌تر شود، حفره‌های ساختاری بیشتری تسلط دارند؛ بنابراین شبکه‌های یکپارچه دارای پیوست همگنی فرهنگی بالایی هستند، بازیگران روابط اجتماعی و فرهنگی مشترکی دارند و موقعیت‌های ارتباط دهنده کمی وجود دارد. در مقابل، شبکه‌های تکه‌تکه حاوی حفره‌های ساختاری هستند و گسست‌هایی را در پیوندهای فرهنگی نیز به نمایش می‌گذارند که از منابع

1. Structural network
2. Actor-network theory
3. Network order
4. Network communication
5. Structural holes

نمادین ناهماهنگ تشکیل‌شده‌اند. اکثر نظام‌های سیاسی به‌طور همزمان نشانه‌هایی از یکپارچگی و چندپارگی را نشان می‌دهند (Goddard, 2009: 256- 257). اتحادیه اروپا یک شبکه یکپارچه دارای شباهت و اشتراکات در نظام سیاسی و مولفه‌های فرهنگی و مذهبی هستند، اما غرب آسیا از دیدگاه مذهب گوناگون و انواع مختلف نظام‌های سیاسی با ایدئولوژی‌های متفاوت، یک شبکه تکه‌تکه شده را به نمایش می‌گذارد.

۳ـ۲ـ استراتژی‌های مناسب شبکه‌ای بازیگر

۳ـ۲ـ۱ـ قاب‌بندی و موقعیت‌یابی در شبکه[1]

وظیفه اصلی در این‌جا درک پیکربندی کلی شبکه و تعریف منافع هماهنگ و متضاد بازیگرانی است که در بازی شبکه شرکت می‌کنند. وظیفه اصلی شبکه بازیگر این است که بفهمد کدام قدرت‌های بزرگ این شبکه را تنظیم می‌کنند که بستگی به هوش موقعیتی شبکه کنشگر دارد. هوش موقعیتی یا مکانی بر دو نوع توانایی مبتنی است، یکی توانایی بهره‌برداری از حفره‌های ساختاری است و دیگری سرمایه‌گذاری در سرمایه‌های اجتماعی (پیوست همگن و اجتماع گروه‌های همفکر و ایدئولوژیک) است (Kim, 2022: 42).

۳ـ۲ـ۲ـ اتصال و قطع اتصال[2]

در مرحله دوم، استراتژی‌های شبکه‌سازی به تقویت «مرکزیت درجه» بستگی دارد. هرچه تعداد پیوندهای یک بازیگر بیشتر باشد، بازیگر تأثیرگذارتر است و به‌طورکلی تأثیر بازیگر را بر سایر بازیگران اطراف افزایش می‌دهد همچنین استراتژی‌های شبکه‌سازی باید برای تقویت «مرکزیت نزدیکی» اجرا شوند. درحالی‌که مرکزیت درجه به تعداد پیوندها مربوط می‌شود، مرکزیت نزدیکی مفهومی برای اندازه‌گیری فاصله یا قدرت پیوندها است. اساساً استراتژی‌های شبکه‌ای باید از نظر ارتقای این دو نوع مرکزیت ابداع شوند. با این حال، دستیابی به این هدف هماهنگی نامتقارن آسان نیست، زیرا ایجاد یک رابطه جدید بیشتر مستلزم هزینه تخریب یک رابطه

[1] Framing & Positioning
[2] Connecting & Disconnecting

قدیمی است. به‌عبارت دیگر، تقویت پیوند با یک بازیگر معمولاً به معنای سست شدن پیوند با دیگری است (Kim, 2022: 52).

۳ـ۲ـ۳ـ جمع‌آوری و جذب کردن[1]

آنچه در این مرحله اهمیت دارد، گرد هم آوردن دیگر بازیگران برای منافع مشترک است. بازیگر پس از ساختارشکنی روابط قبلی، یک شبکه جدید در اطراف خود می‌سازد. این بازیگر نقش‌های جدید را برای گروه‌های همفکر خود تعریف می‌کند و آن‌ها را برای مدت طولانی به‌عنوان حامی جذب می‌کند (Kim, 2022: 46).

۳ـ۲ـ٤ـ تنظیم استاندارد[2]

مهم‌ترین بخش در این مرحله، تقویت شبکه‌های مستقر، پایدار نگه‌داشتن آن و سپس قابل قبول ساختن آن برای شرکت‌کنندگان مهم است. آن‌ها قدرت برنامه‌نویسی را به‌عنوان معمار جدید برنامه‌نویسی شبکه (مانند گفتمان سازی و ایجاد نظم) اعمال خواهند کرد و بر اساس آن ارزش‌های هنجاری و مشروعیت را بیشتر تقویت می‌کنند (Kim, 2022: 48). در این مرحله سه ویژگی شبکه اهمیت دارد: سازگاری،[3] انعطاف‌پذیری،[4] در دسترس بودن[5] (باز بودن بالا یا پایین). میزان قدرت شبکه به پیکربندی این ویژگی‌های شبکه بستگی دارد. ویژگی‌های شبکه باعث قدرت شبکه نمی‌شود، اما آن‌ها پیکربندی‌هایی از ساختار شبکه را نشان می‌دهند که یک شبکه غالب اعضای جدیدی را از شبکه‌های دیگر جذب می‌کند. شبکه‌هایی که سازگاری دارند با بیش از یک استاندارد قابل دسترسی هستند. این قابلیت دسترسی به یکی از دو شکل ارائه می‌شود: یا یک شبکه با استانداردهای متعدد قابل‌دسترسی است یا برای اعضای یک شبکه متفاوت از طریق ترجمه قابل دسترسی است. این مورد اول چیزی است که می‌توان آن را سازگاری موازی یا سازگاری بی هزینه نامید، درحالی‌که مورد دوم را می‌توان ترجمه‌پذیری یا سازگاری با هزینه دانست (Grewal, 2008: 172). در دسترس بودن (باز بودن شبکه)، نشان‌دهنده سهولت پذیرش ورودی‌های جدید شبکه است که مایل به پذیرش استاندارد آن هستند. یک تازه وارد به یک شبکه معین ممکن است در پذیرش یک استاندارد معین

1. Collecting & Attracting
2. Standard Setting
3. Compatibility
4. Availability
5. Malleability

و تبدیل شدن به بخشی از شبکه کاربران آن استاندارد با مشکل کم‌وبیش مواجه شود. یک شبکه تا حدی در دسترس است که برای همه‌کسانی که تازه‌وارد می‌شوند مایل به پذیرش استاندارد آن باشند، قابل‌دسترسی است. بدیهی است که در صورت مساوی بودن همه‌چیز، در دسترس بودن بیشتر باید به قدرت بیشتر شبکه تبدیل شود، زیرا در دسترس بودن به این معنی است که ورودی‌های بالقوه با هزینه‌های کمتری برای پذیرش استاندارد جدید و سوئیچینگ به یک شبکه جدید روبرو هستند (Grewal, 2008: 176). سومین ویژگی، انعطاف‌پذیری نشان می‌دهد که استانداری که زیربنای یک شبکه معین است تا چه حد برای بازبینی و برنامه‌نویسی (تقطی) باز است. تجدیدنظری که انعطاف‌پذیری را قادر می‌سازد باید جزئی و تدریجی آن را اعمال سازد، زیرا انعطاف‌پذیری رادیکال و بیش‌ازحد باعث واگرایی اعضای شبکه می‌شود که به‌عنوان تغییر به یک «استاندارد کاملاً جدید مفهوم‌سازی» می‌شود (Grewal, 2009: 177). بررسی این سه ویژگی نشان می‌دهد که چگونه پیکربندی سازمانی یک شبکه بر قدرت شبکه تأثیر می‌گذارد.

۳ـ۳ـ سه چهره قدرت شبکه‌ای

ازدیدگاه کیم، مفهوم «رقابت استاندارد»، عملکرد خاص «سه چهره قدرت شبکه‌ای[1]» را توضیح می‌دهد که می‌تواند ابعاد نظم شبکه را مشخص سازد.

۳ـ۳ـ۱ـ قدرت شبکه در سطح بازیگر[2] (شبکه هژمونیک)

قدرت شبکه به این امر اشاره دارد که کدام کشورها مهم‌ترین گره‌های نفوذ منطقه‌ای را در میان حوزه‌های تعامل اقتصادی، فرهنگی، دفاعی و دیپلماتیک تشکیل می‌دهند و نفوذ آن‌ها در کجای منطقه قوی‌ترین و ضعیف‌ترین است (lowy institu, 2023). بازیگری که در قالب یک شبکه وجود دارد با جمع‌آوری چندین گره بر روی گره‌هایی که یک شبکه را تشکیل نمی‌دهند قدرت شبکه خود را اعمال می‌کند. عاملی که قدرت این شبکه‌ساز را از قدرت سنتی موازنه قوا متمایز می‌کند این است که مبتنی بر «اثر شبکه‌ای» است. این اثرات شبکه مستلزم پدیده‌های قدرتی است که به‌مرور زمان امکان «استانداردهای جایگزین» را از بین می‌برد. هر چه بیشتر و بیشتر افراد استاندارد خاصی را اتخاذ می‌کنند، از نوعی «نقطه اوج» عبور می‌کند و اثرات شبکه‌ای که در همه

1. Three faces of network power
2. Network power "actor" level

کاربران این استاندارد را می‌پذیرند باعث حذف سایر شبکه‌های رقیب می‌شود و درنهایت منجر به وضعیتی می‌شود که تقریباً همه می‌پذیرند. قدرت استاندارد یک «شبکه هژمونیک» است و به اعضای یک شبکه کوچک اجازه نمی‌دهد هرچقدر هم که بخواهند استانداردهای خود را داشته باشند. در این شرایط قدرت شبکه برای جذب گره‌ها از کجا می‌آید؟ قدرت شبکه‌ها مبتنی بر قدرت هوشمند جذاب است؛ مجموع قدرت سخت و قدرت نرم که نای از آن صحبت می‌کند(Kim, 2008: 394-401).

۳ـ۳ـ۲ـ قدرت شبکه در سطح فرآیند[1] (هژمونی دانش)

قدرت در سطح فرآیند، قدرت اشغال یک مکان کلیدی در شبکه و «ایجاد ارتباط» است. این را می‌توان به نقش «سوئیچر[2]» که سازگاری و قابلیت همکاری بین شبکه‌های مختلف را فراهم می‌کند اشاره کرد. نمی‌توان گفت که یک گره با منابع قدرت مادی زیاد، لزوماً تبدیل به یک سوئیچر می‌شود. در عوض، قدرت سوئیچر تا حد زیادی به توانایی آن در کنترل جریان منابع قدرت غیرمادی مانند اطلاعات و دانش بستگی دارد و البته این بدان معنا نیست که قدرت سوئیچ از گره‌هایی می‌آید که فقط اطلاعات و دانش زیادی در بعد ابزاری دارند (Kim, 2008: 397). متغیرهای هژمونی شبکه دانش (تکنولوژیک، نظامی، اقتصادی، گفتمانی و دیپلماسی) به‌عنوان قدرت شبکه‌ای یک «عملکرد» سازنده است که در فرآیند تبدیل نظم بین‌المللی گره محور به نظم جهانی از نوع شبکه عمل می‌کند (Kim, 2006: 3). به عقیده کیم نظم جهانی آمریکا در حال حاضر از طریق دانش شبکه‌ای شکل‌گرفته است و هژمونی همان دانش شبکه‌ای است و نظم جهانی به نظم جهانی شبکه‌ای تغییر شکل می‌دهد.

۳ـ۳ـ۳ـ قدرت شبکه در سطح سیستم[3] (ایجاد نظم)

می‌توان به قدرت برنامه‌نویسی اشاره کرد که برنامه‌ای را مطابق با قوانین و تعامل در سیستم یک شبکه قرار می‌دهد. دلیل این‌که قدرت نوشتن چنین برنامه‌ای مهم، این است که وقتی یک برنامه نوشته می‌شود، شبکه بر اساس کتابچه راهنمای برنامه عمل می‌کند و هر زیر شبکه بر این

1. Network power "process" level
2. Switcher
3. Network power "system" level

اساس نقش خود را مشخص می‌کند. این قدرت برنامه نویسان می‌تواند به شکل کدهای فنی، پروتکل‌ها یا استانداردها باشد یا در قالب ارزش‌های فرهنگی و جهان‌بینی و همچنین نهادها، قوانین و هنجارهای اجتماعی بیان شود. این نظم در سیاست جهانی از نیمه دوم قرن بیستم اجر شده است که دقیقاً نقشی که ایالات‌متحده به‌عنوان یک قدرت هژمونیک در ایجاد نظم جهانی شبکه‌ای ایفا کرده است (Kim, 2004; Kim, 2008: 401).

۳ـ٤ـ قدرت موقعیت: بررسی نقش بازیگر تجدیدنظرطلب در شبکه‌ها

دو شکل موقعیت شبکه یعنی دسترسی و کارگزاری بسیار مهم هستند. منظور از «دسترسی» میزان ادغام یک تجدیدنظرطلب در شبکه نظم جهانی یا نهادی است که با تراکم و فراوانی روابط نهادینه‌شده‌اش سنجیده می‌شود. دسترسی چالش‌های تجدیدنظرطلبی را از بین نمی‌برد، اما آن‌ها را درون نظم نهادی هدایت می‌کند. کارگزاری یعنی توانایی ایجاد و تسهیل روابط بین شبکه‌های مختلف که به تجدیدنظرطلبان قدرت نظامی، اقتصادی و اجتماعی خارج از شبکه‌های نهادی موجود می‌دهد. کارگزاری بالا یعنی یک قدرت بتواند از حفره‌های ساختاری در سطح شبکه و تغییر استاندارد شبکه گام بردارد. موقعیت بازیگران در یک شبکه، توانایی آن‌ها را برای عمل به‌عنوان کارگزار تسهیل می‌کند و با پل زدن حفره‌های ساختاری، کارگزاران موقعیت‌های مرکزی (مرکزیت) را در ساختار شبکه اشغال می‌کنند (Goddard, 2009: 256-257; Goddard, 2018a: 2-7). کسب موقعیت‌های کارگزاری ممکن است حتی دشوارتر از دسترسی باشد؛ زیرا کسب آن‌ها مستلزم اطمینان از پیوندهای انحصاری با چندین گروه در سیستم است. توانایی ایجاد پیوندهای انحصاری خارج از نظم مسلط اغلب مشروط به عوامل خارج از کنترل تجدیدنظرطلبان است. برای مثال، جغرافیا می‌تواند کارگزاری را تعیین‌کند و بازیگرانی که نزدیک به یک زیرگروه منطقه‌ای هستند، احتمال بیشتری نسبت به دیگران برای ایجاد موقعیت‌های پل ارتباطی دارند (Goddard, 2018: 9). بازیگرانی که «مرکزیت» را کنترل می‌کنند، فرصت‌ها بیشتری برای قدرت دارند، قدرت موقعیتی از ویژگی‌های ساختاری نشات می‌گیرد: تعداد گره‌ها، الگوی پیوندها و معماری کل شبکه (Kim, 2022: 38).

۳ـ۵ـ چهار نوع رفتار ایدئال تجدیدنظرطلبانه

با تمرکز بر دو معیار موقعیت شبکه یعنی دسترسی و کارگزاری، گدارد چهار نوع رفتار ایدئال تجدیدنظرطلبانه در برابر نظم نهادی را شرح می‌دهد. موقعیت‌های شبکه هزینه‌ها و مزایای استراتژی‌های تجدیدنظرطلب را تغییر می‌دهد و اشکال خاصی از تجدیدنظرطلبی را جذاب‌تر از سایرین می‌کند (Goddard, a2018: 8-6). چهار نوع رفتار تجدیدنظرطلبانه عبارت‌اند:

۳-۵-۱- تجدیدنظرطلبان یکپارچه[1] که احتمالاً مشارکت نهادی را دنبال می کنند و با دسترسی بالا و کارگزاری پایین، درگیر مشارکت نهادی خواهد شد. استراتژی‌های تجدیدنظرطلب این کشورها عمیقاً در نظم موجود ادغام‌شده‌اند و تجدیدنظرطلبی برای این کشورها پرهزینه، حتی نامشروع و درنتیجه برای دولت غیر جذاب می‌شوند، مانند ترکیه؛

۳-۵-۲- تجدیدنظرطلبان ارتباط‌دهنده[2] که به‌دنبال انقلاب مبتنی بر قانون هستند: دارای دسترسی بالا و کارگزاری بالایی هستند. این تجدیدنظرطلبان با توانایی بسیج منابع هم در داخل و هم در خارج از نظم نهادی موجود تلاش خواهند کرد که با انقلابی مبتنی بر قاعده و قانون، به‌دنبال تغییر بنیادی در نظم نهادی موجود باشند، مانند پروس اوایل قرن نوزدهم و چین در حال حاضر؛

۳-۵-۳- تجدیدنظرطلبان مستقل[3] که ترجیح می‌دهند (در اثر فشار قدرت شبکه) از سیستم نهادی خارج شوند؛ با کارگزاری بالا و دسترسی پایین، احتمالاً به سمت خروج روی می‌آورند. بدون منابع برای پیگیری مطالبات خود در نظم شبکه‌ای حاکم، آن‌ها تلاش خواهند کرد تا یک حوزه نفوذ انحصاری ایجاد کنند، مانند شوروی در جنگ سرد؛

۳-۵-۴- و تجدیدنظرطلبان معترض[4] که منابع کمی در دست دارند؛ بنابراین در نهایت باید به اقدامات نظامی ویرانگر ضد هژمونیک متوسل شوند مانند فرانسه ناپلئونی و ژاپن ۱۹۳۰- ۱۹۴۵ (Goddard, b2018:150-154; Goddard, a2018:1-2). استراتژی‌های

1. Integrated Revisionists
2. Bridging Revisionists
3. Isolated Revisionists
4. Rogue Revisionists

تجدیدنظرطلبی این‌که آیا یک تجدیدنظرطلب نظم نهادی را بپذیرد یا به چالش بکشد بستگی به اهداف محدود یا نامحدود انقلابی دارد (Goddard, a2018:1-2).

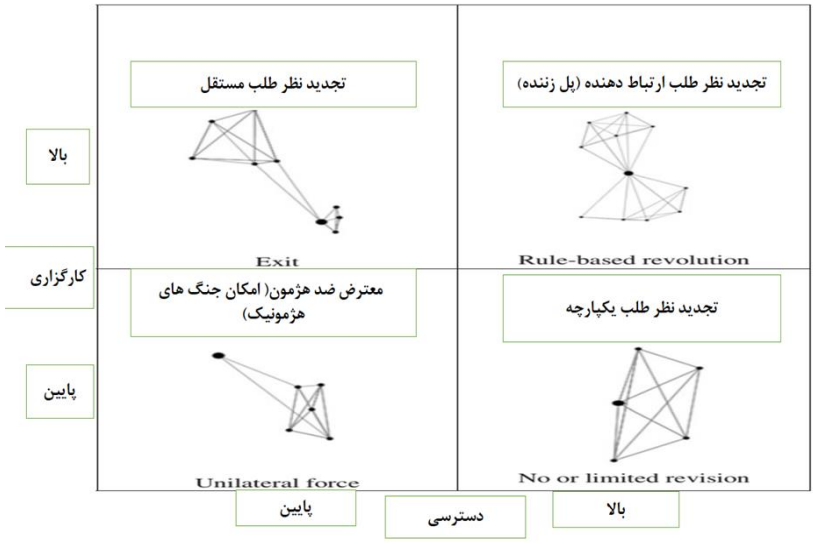

شکل-۱. چهار نوع رفتار تجدیدنظرطلبانه (Goddard, 2018:11)

۳ـ۶ـ ارتباط شبکه‌ای (شبکه ساختاری)

در تحلیل رابطه شبکه، مرکزیت به معنای آن است که میزان ارتباط یک بازیگر با بازیگران به‌عنوان عامل اصلی تعیین‌کننده نفوذ، بیشترین نفوذ و قدرت را بر شبکه اعمال می‌کند. در معیارهای مرکزیت بازیگر، چه تعداد بازیگر توسط یک فرد خاص به هم متصل شده‌اند، اهمیت دارد. انسجام[1] و هم ارزی ساختاری[2] دو مفهوم نظری که معمولاً در استخراج معیارهای گروه‌ها بر آن‌ها تکیه می‌شود. در انسجام تا حدی که اگر مسیرهای بیشتری بین آن‌ها وجود داشته باشد، احتمال بیشتری وجود دارد که دو گره با هم‌گروه شوند. در اصل هم ارزی ساختاری احتمال گروه‌بندی دو گره با هم درصورتی‌که گره‌ها موقعیت‌های مشابهی در شبکه داشته باشند، بیشتر است. بازیگرانی که موقعیت‌های مشابهی در شبکه دارند، حتی اگر مستقیماً با یک‌دیگر در ارتباط نباشند، ازنظر ساختاری هم‌ارز هستند (Patty and Maggie, 2018: 149-158). از سویی دیگر از

1. Structural balance
2. Structurally equivalent

دید مائوز، دو مدل دیگر از نظر شکل‌گیری شبکه، مدل پیوست ترجیحی[1] و مدل پیوست همگنی هستند. پیوست ترجیحی مدل ادعا می‌کند که احتمال تشکیل یک پیوند جدید با یک گره موجود تابعی از مرکزیت گره دوم است. گره‌های جدید بیشتر به گره‌های مرکزی متصل می‌شوند تا به گره‌های کمتر مرکزی (فرعی). این منجر به تعدادی ویژگی شبکه قابل‌شناسایی می‌شود که فاقد جهت‌گیری ارزشی هستند. شبکه همگن بیان می‌کند گره‌هایی که یک یا چند ویژگی مشترک دارند، بیشتر از گره‌هایی که ویژگی‌های متفاوت دارند، پیوند ایجاد می‌کنند. شبکه‌ها به گروه‌هایی تبدیل می‌شوند که ازنظر فرهنگی همگن هستند در همگنی دولت‌هایی که دارای هویت‌ها و ایده‌های مشترک هستند، احتمالاً پیوندهایی با یک‌دیگر ایجاد می‌کنند. یکی از راه‌های تفسیر همسانی مبتنی بر هویت به شباهت فرهنگی بین دولت‌ها مربوط می‌شود (Maoz, 2012: 343-351). در نهایت این پنج مفهوم از نظریه شبکه می‌تواند اقدامات جمهوری اسلامی ایران را در برابر نظم شبکه‌ای آمریکا در غرب آسیا تبیین کند.

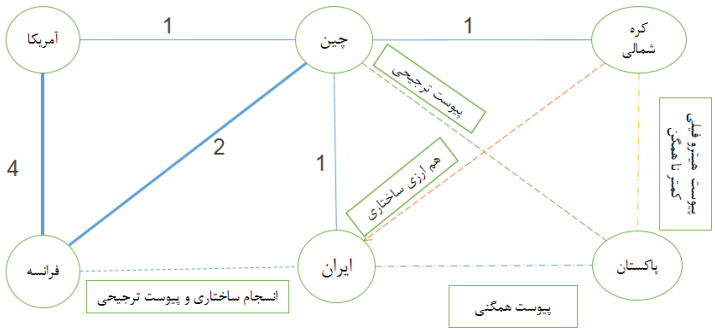

شکل-۲. منطق رابطه در شبکه (HafnerBurton and others, 2009: 567)

جدول-۱. چارچوب مفهومی شبکه

پیکربندی شبکه	شبکه یکپارچه (حفره‌های پایین)	همگنی بالا (سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و مذهبی)
	شبکه تکه‌تکه شده (حفره‌های بالا)	همگنی پایین (سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و مذهبی)

[1] Preferred attachment

استراتژی‌های شبکه‌ای بازیگر	قاب‌بندی و موقعیت‌یابی در شبکه			
	اتصال و قطع اتصال			
	جمع‌آوری و جذب کردن			
	تنظیم رقابت استاندارد	در سطح بازیگر		
		در سطح فرآیند		
		در سطح سیستم		
قدرت موقعیت: بررسی نقش بازیگر در شبکه‌ها	دسترسی	کارگزاری		
	شکل‌گیری رفتار تجدیدنظرطلبانه(محدود و انقلابی)			
چهار رفتار ایدئال تجدیدنظرطلبانه	یکپارچه	مستقل	معترض	ارتباط‌دهنده
شکل‌گیری رابطه شبکه‌ای	انسجام ساختاری	پیوست همگنی	پیوست ترجیحی	هم ارزی ساختاری

٤ـ تبیین اقدامات جمهوری اسلامی ایران با چهار استراتژی مکمل کنشگر شبکه‌ای

با مدل شبکه گدارد و کیم می‌توان نقش جمهوری اسلامی را به‌عنوان شبکه بازیگر در شبکه‌سازی محور مقاومت و تأثیر آن بر تضعیف نظم شبکه‌ای آمریکا در غرب آسیا تحلیل نمود. از دید کیم شبکه‌سازی می‌تواند در چهار مرحله برای قدرت‌های متوسط تعریف شود؛ بنابراین شبکه‌سازی توسط ایران در چهار مرحله استراتژی شبکه جریان می‌یابد.

٤ـ١ـ قاب‌بندی و موقعیت‌یابی (تعریف منافع هماهنگ و متضاد)

اولین مرحله از استراتژی‌های شبکه، «قاب‌بندی و موقعیت‌یابی[1]» شبکه است و اشاره دارد که کدام قدرت یا قدرت‌های بزرگ نظم شبکه‌ای منطقه موردنظر را کنترل می‌کند تا بر اساس آن کنشگر شبکه به شبکه‌سازی بپردازد و در اینجا دو عامل مهم یعنی بهره‌برداری از حفره‌های

1. Framing and positioning

ساختاری و سرمایه‌گذاری در گروه‌های همگن و همفکر ایدئولوژیک و هم ارزی ساختاری (روسیه و چین) اهمیت ویژه‌ای دارد (Kim, 2022: 31-39). حفره‌ها ساختاری در شبکه بر اساس پدیدار شدن مرکزیت شبکه ایدئولوژیک انقلابی (مانند ایران)، وجود حفره‌های ناهمگن در غرب آسیا و ظهور گروه‌های تروریستی مخل نظم منطقه‌ای یا افول شبکه ایدئولوژیک هژمون رخ می‌دهد. در نهایت این حفره‌های ساختاری، موقعیت و شرایط کارگزاری شبکه مانند ایران را برای ایجاد شبکه خود فراهم می‌کند. اشغال چنین حفره‌های ساختاری بین شبکه‌های مختلف، دسترسی ممتاز به اطلاعات (از نظر استراتژیک) و قدرت و نفوذ را تضمین می‌کند (Hollstein, 2010: 91)

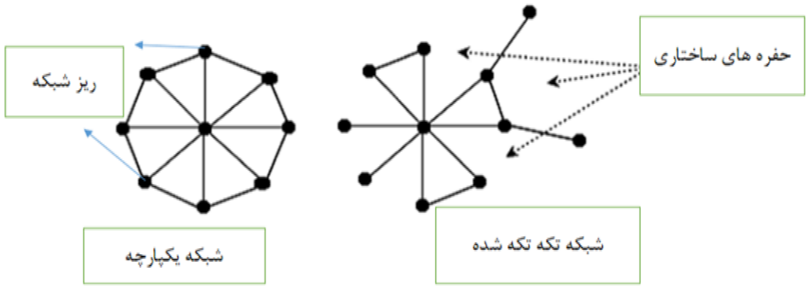

شکل-۳. مدل گدارد، شبکه یکپارچه و تکه‌تکه شده (Goddard, 2009:259)

دوره بین ۱۹۹۰ و ۲۰۰۵ به‌عنوان عصر هژمونی ایالات‌متحده در غرب آسیا تصور می‌شود (Mousavi Shafaee and Golmohammadi, 2022: 65-71). بعد از یازده سپتامبر نقش بازیگران فرامنطقه‌ای اتحادیه اروپا، چین و روسیه به‌دلیل منافع ملی و جهانی در مسائل غرب آسیا در جهت ایجاد یک سیستم چندقطبی و تعدیل نقش یک‌جانبه آمریکا افزایش یافت (برزگر، ۱۳۸۷: ۶۵۹) در این دوره ایران استراتژی خود را در برهه‌ای کوتاه با تقویت مرکزیت نزدیکی و مرکزیت درجه آمریکا دنبال کرد و در تثبیت نظم شبکه‌ای آمریکا نقش ویژه‌ای دارد. این امر در بحران افغانستان در دو مرحله یعنی سرنگونی طالبان و مبارزه علیه القاعده بسیار مؤثر بود و روند انتقال سیاسی افغانستان را تسریع نمود. بی‌طرفی در بحران عراق و حمایت از روند انتقال سیاسی باعث شد تا قدرت‌های بزرگ به ویژه آمریکا، نقش ایران را در عراق افزایش بدهند و ایران نقش ویژه‌ای در امنیت عراق و تنظیم روابط دولت شیعی بغداد با آمریکا و همسایگانش ایفا کرد (برزگر، ۱۳۸۷:

۶۶۱)، اما از سال ۲۰۰۵ نفوذ آمریکا در منطقه رو به کاهش است و تعهد آن به نظم امنیتی به طرز چشمگیری روند کاهشی را نشان می‌دهد (Mousavi Shafaee and Golmohammadi, 2022: 65-71). بعد از سال ۲۰۰۵ ظهور قدرت‌های نوظهور (بریکس) و دیگر قدرت‌های نوظهور منطقه‌ای مانند ایران اگرچه یک تحول ساختاری جهانی استراتژیک در ایجاد یک نظم شبکه‌ای فراگیر در تقابل با هژمونی شبکه آمریکا رخ نداد (Winecoff, 2020: 22)، اما سبب شد تا حفره‌های ساختاری در شبکه غرب آسیا در ارتباط با مرکزیت شبکه ایران فعال شود و شرایط و موقعیت را برای شبکه بازیگر مانند ایران برای ایجاد یک نظم شبکه‌ای منطقه‌ای فراهم کرد. در نهایت افزایش تعارض استاندارد و تهدید فزاینده آمریکا علیه ایران در چارچوب شورای امنیت در ارتباط با برنامه هسته‌ای و تحریم‌های اقتصادی، باعث نزدیکی روزافزون ایران به قدرت‌های بزرگ مانند چین و روسیه شد (برزگر، ۱۳۸۷: ۶۶۰) که بر اساس آن استراتژی درجه مرکزیت و مرکزیت نزدیکی ایران در غرب آسیا با محوریت چین و روسیه تکمیل شد و در جهت تضعیف نظم شبکه‌ای آمریکا استمرار یافت.

از سویی دیگر، شبکه سیستم تکه‌تکه شده غرب آسیا به ویژه شبکه ژئوپلیتیکی شیعه وسنی از نظر فرهنگی و مذهبی با نظم شبکه‌ای آمریکا متمایز و ناهمگون هستند به همین دلیل آمریکا از تخصص لازم برای کدنویسی برنامه و پروتکل‌های شبکه غرب آسیا برخوردار نیست و دوم، به دلیل تهدیدات و تحریم‌های فزاینده آمریکا علیه ایران، همکاری و مشارکت ایران با آمریکا برای برنامه‌نویسی هنجاری مشترک و ایجاد پروتکل‌های شبکه غرب آسیا متوقف شد. برای نمونه، حمله نظامی به عراق موجب تقویت ائتلاف ضدآمریکایی محور مقاومت به رهبری ایران شد و یا حمله به افغانستان برای از بین بردن طالبان و القاعده، موجب تقویت فزاینده گروه‌های تکفیری و تروریستی شد (آجورلو، ۱۴۰۰: ۱۰۶) و نه‌تنها گروه‌های تروریستی داعش و النصره در عراق و سوریه شکل گرفت؛ بلکه مجددا گروه طالبان بر افغانستان مسلط شد. در نهایت ایران و در راس آن سردار سلیمانی با کمک هوایی روسیه، نقش مهمی در مبارزه و سرکوب گروه‌های تروریستی داعش و النصره از سال ۲۰۱۴ ایفا کرد و با شبکه‌سازی گروه شیعی و سنی، عملیات سرکوب

گروه‌های تروریستی در سوریه و عراق تا سال ۲۰۱۸ به طول انجامید (IIss, 2019:19)؛ بنابراین عملاً برنامه‌نویسی استاندارد و پروتکل‌های شبکه بدون ایران امکان‌پذیر نیست. از سویی دیگر، نفوذ چین در منطقه در حال افزایش است، زیرا تلاش می‌کند بر معماری امنیتی و سیاسی غرب آسیا نظارت کند. با این حال، چین در حال حاضر تمایلی به مشارکت در جبهه امنیتی (به ویژه با ایران) ندارد؛ زیرا نگرانی‌های اقتصادی همچنان در اولویت است (Suri & others, 2024). همزمان با کاهش نفوذ ایالات‌متحده و تا حدودی روسیه، این قدرت‌های میانی مانند ترکیه، ایران و عربستان سعودی هستند که شبکه‌های ژئوپلیتیکی و تاب‌آوری اقتصادی خود را از طریق یک سیاست خارجی چندجانبه تقویت کرده‌اند. این تحول، تمرکز را از رقابت قدرت‌های بزرگ با حاصل جمع صفر بین چین، روسیه و ایالات‌متحده به جهانی چندقطبی که توسط پویایی‌های توازن قدرت در خود منطقه شکل می‌گیرد، تغییر می‌دهد (Moot, 2025)

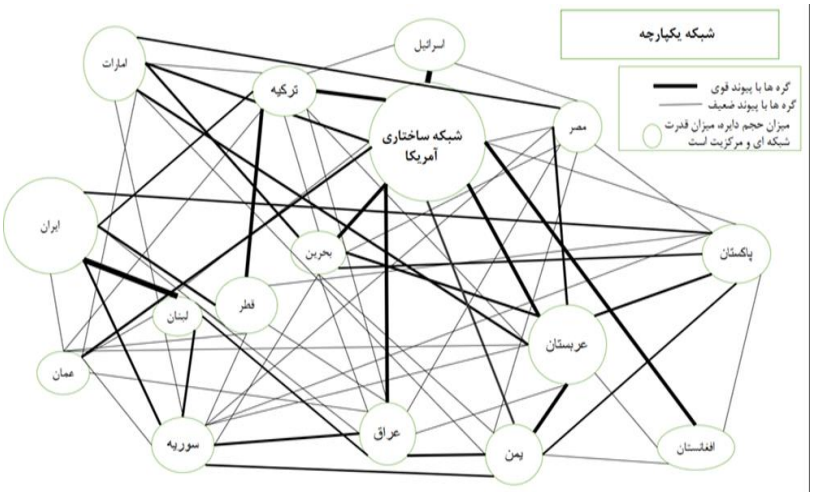

شکل-۴. مدل شبکه یکپارچه فرضی بر اساس مدل گدارد و کیم با اقتباس از کیم (Kim, 2022: 42)

٤ـ٢ـ اتصال و قطع اتصال (ناسازگاری استانداردها و تعیین درجه و نزدیکی)

به عقیده گروال، فرآیند این مرحله ناشی از ناسازگاری استانداردهاست. فرض ناسازگاری برای ارائه ایده قدرت شبکه بسیار مهم بوده است، زیرا دو شبکه را در مقابل یک‌دیگر قرار می‌دهد و دسترسی به هریک را تنها از طریق یک استاندارد واحد در دسترس قرار می‌دهد؛ بنابراین به دست آوردن یک عضو توسط یک شبکه، لزوماً از دست دادن یک عضو برای شبکه دیگر است (Grewal, 2008:173). بعد از یازده سپتامبر با بروز تحولات جدید ژئوپلیتیک، ایران از لحاظ مکانی و ماهیتی به عنوان نقطه اتصال مسائل سیاسی_ امنیتی منطقه غرب آسیا در آمده است و دوم این‌که نقش جمهوری اسلامی ایران با ورود عنصر شیعی به ساخت قدرت و سیاست منطقه افزایش یافته است (برزگر، ۱۳۸۷: ۶۶۱). تقویت پیوندهای بیشتر ایران با شبکه غرب آسیا و ایجاد شبکه ایدئولوژیکی نظامی، مذهبی و سیاسی، به‌ویژه اگر تجدیدنظرطلبانه (انقلابی) باشد به معنای پیوند ضعیف یا قطع پیوند کامل با شبکه آمریکا، عربستان، ترکیه و اتحادیه اروپا است. ایران (انقلابی) و اخیراً ترکیه (یکپارچه به‌صورت محدود) به‌عنوان قدرت‌های منطقه‌ای تجدیدنظرطلب، خود را کشورهای ضدهژمونیک می‌دانند که استاندارد نظم شبکه‌ای را به چالش می‌کشند تا با پر کردن حفره‌های ساختاری نفوذ و موقعیت را به طرق مختلف گسترش دهند. ایران که مدت‌هاست دشمن برنامه‌های آمریکا برای منطقه است، همچنان به بسیج شبکه‌ای ضعیف اما بزرگ و فعال از بازیگران غیردولتی ادامه می‌دهد که طرح‌های منطقه‌ای رقبا و دشمنان خود را خنثی می‌کنند. با انجام این کار، هر دو کشور در حال احیای قلمروهای قدرت ریشه‌دار فرهنگی و جغرافیایی خود و بازیابی جایگاه سنتی خود به عنوان قطب‌های منطقه‌ای هستند و رقابت‌های منطقه‌ای بین ترکیه و ایران، به ویژه در عراق و قفقاز احتمالاً تشدید خواهد شد (Moot, 2025). از سویی دیگر، با وجود این‌که سوریه در شبکه ترکیه (نه آمریکا) جذب شده است و جریان اطلاعات و ایده‌ها به دیگر شبکه‌های مقاومت به کندی صورت می‌گیرد، اما ایران به تدریج درحال واردکردن شبکه آفریقا در ترتیبات امنیتی غرب آسیا و در نتیجه در حال جبران نقض‌های شبکه و بازسازی قدرت شبکه خود است. در این شکل سه شبکه مسلط و رسمی ایران، ترکیه و عربستان نشان داده‌شده است.

آمریکا با دو شبکه مرکز عربستان و ترکیه دارای پیوند است، اما با شبکه مرکزیت ایران پیوندی ندارد.

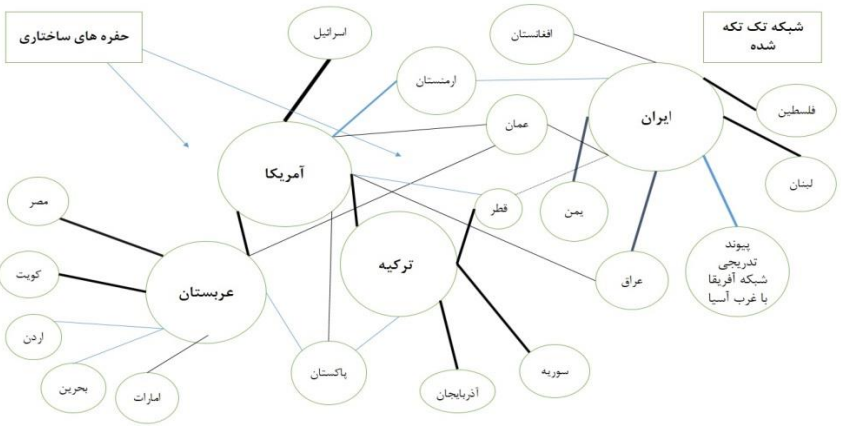

شکل-۵. حفره‌های ساختاری در شبکه تکه‌تکه شده غرب آسیا وعدم پیوندهای قوی میان مرکزیت‌های شبکه بر اساس مدل گدارد (ایدئولوژیکی و نظامی) (منبع: نگارندگان)

با افزایش تجدیدنظرطلبی ایران و ترکیه در شبکه جهانی چندگره‌ای، تحمیل یک نظم هژمونیک واحد و تک مرکز بر غرب آسیا نه‌تنها بعید است، بلکه از نظر ساختاری غیرممکن می‌شود (Moot, 2025)؛ بنابراین فرآیند اتصال و قطع اتصال نشان می‌دهد که به دلیل ناهمگنی شبکه غرب آسیا، امکان ایجاد یک نظم شبکه فراگیر و تک مرکز با استاندارد واحد توسط یک قدرت شبکه که تمام شبکه استاندارد آن را بپذیرد میسر نیست؛ بلکه شکل‌گیری شبکه‌های متعدد و متضاد در یک ساختار چندقطبی از پیامدهای آن است.

٤-۳- جمع‌آوری و جذب گروه‌های همفکر مکمل (قدرت شبکه در سطح فرآیند و بازیگر)

مرحله سوم، جمع‌آوری و جذب گروه‌های همفکر در شبکه با «دیپلماسی قدرت نرم[1]» است که قدرت جمعی[2] را ممکن می‌سازد. توانایی جذب وترغیب ناشی از جذابیت فرهنگ، آرمان‌های سیاسی و سیاست‌های یک کشور است. مجموعه غنی از حامیان در شبکه ناهمگن و همگن،

1. Soft power diplomacy
2. Collective power

قدرت‌های متوسط را قادر می‌سازد تا نقش‌های کارگزاری فعالی را ایفا کنند. درحالی‌که شبکه‌سازی قدرت‌های بزرگ را می‌توان با استعاره عنکبوتی که تار می‌بافد مقایسه کرد، شبکه‌سازی قدرت‌های متوسط شبیه به شبکه زنبورها است که کندو می‌سازند. به طرز چشمگیری نتیجه همکاری شبکه‌ای است که چندین مرکز در درون خود دارد. این شبکه در تضاد با ساختار شبکه تک مرکز تارعنکبوت است که به وسیله قدرت بزرگ ساخته‌شده است. در این شرایط دیپلماسی شبکه زنبوری قدرت متوسط را می‌توان «دیپلماسی مشارکتی[1] یا جمعی» نامید (Kim, 2022:47-48; Nye, 2004). با این حال، استراتژی‌های تارعنکبوت بیشتر یادآور شبکه‌ای از «بازیگران دولتی» است که توسط هژمون مسلط (مانند آمریکا) ساخته‌شده است؛ اما استراتژی شبکه زنبوری بیشتر ائتلافی از «بازیگران غیردولتی» (کمتر شامل بازیگران دولتی) است که به‌وسیله قدرت متوسط (مانند ایران) به‌صورت فراملی ائتلاف شبکه‌ای تشکیل می‌دهند (Kim, b2011:6)؛ بنابراین استراتژی شبکه زنبوری به دلیل مطابقت با سطح قدرت متوسط و شبکه‌سازی بازیگران غیردولتی محور مقاومت، برای ایران بیشتر مناسب است.

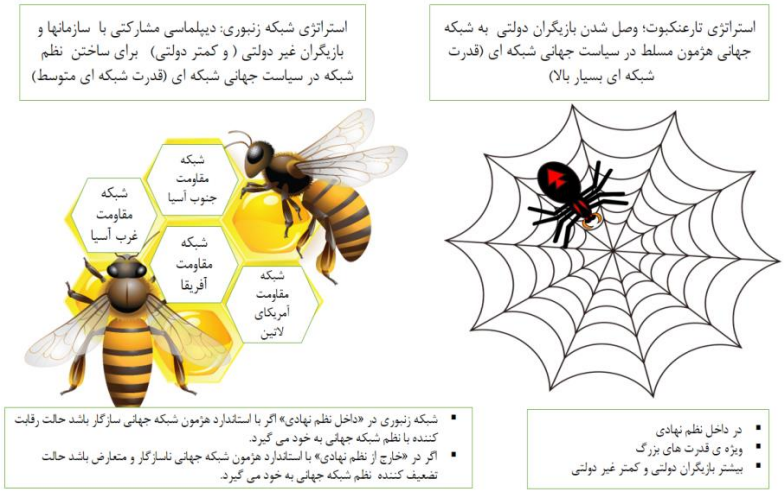

شکل-۶. دو استراتژی مختلف در مرحله جمع‌آوری و جذب برای ایران (Kim, 2022: 46)

1. Collaborative Diplomacy

با این‌حال به دلیل پیکربندی نامتوازن شبکه غرب آسیا و متضاد بودن استاندارد شبکه ایران با شبکه کشورهای خلیج‌فارس و این‌که دستور کار شبکه توسط آمریکا (تارعنکبوت) تنظیم می‌شود، امکان دیپلماسی و امنیت جمعی نیز در حالت غیرفعال و ضعیف باقی می‌ماند. برای خلاص شدن از این مخمصه پیشنهاد کیم این است که قدرت متوسط باید حتی از کشورهای دورافتاده جغرافیایی نیز حمایت رفتاری کسب کند و برای ایجاد یک پیکربندی شبکه مطلوب در اطراف خود تلاش کند (Kim, 2022: 47). در این حالت بهترین عملکرد برای پیکربندی شبکه توسط ایران، مشارکت دادن نزدیک‌ترین شبکه یعنی آفریقا و جنوب آسیا با ترتیبات امنیتی شبکه غرب آسیا و تنظیم استاندارد با سازگاری بالا است. در این مرحله ایران باید در نقش «سوئیچر» سازگاری و قابلیت همکاری بین شبکه‌های غرب آسیا و آفریقا را فراهم کند و با «جمع‌آوری و جذب» شبکه‌های دولتی و غیردولتی مجدداً نظم شبکه‌ای خود را پیکربندی نماید. بدین منظور ایران از طریق محور مقاومت تلاش می‌کند تا نفوذ خود را در آفریقا گسترش دهد و از موقعیت استراتژیک سودان و دیگر کشورهای آفریقایی برای فشار بر رژیم صهیونیستی و متحدان غربی آن استفاده کند (خادم شیرازی، ۱۴۰۳). بردارهای دیپلماسی قدرت نرم بی‌نظیر ایران برای توسعه شبکه مقاومت در آفریقا، سیاسی و اقتصادی، مذهبی و نظامی هستند که حفره‌های ساختاری فرانسه و آمریکا را با مرکزیت نزدیکی و مرکزیت درجه روسیه و چین پوشش می‌دهد. ایران از طریق شبکه گسترده‌ای از ساختارها و نمادها و حتی جنبش‌های سیاسی- مذهبی شیعه، (که به‌طور گسترده از دوره مرحوم رئیس‌جمهور رئیسی شروع شد) به تدریج با قدرت نرم خود در حال ایجاد حوزه نفوذ جدیدی در سراسر قاره آفریقا، به‌ویژه در کشورهای جنوب صحرای آفریقا و حتی بیشتر از آن، در غرب آفریقا و کشورهای دره بزرگ(شرق آفریقا) است. برای مثال، جمعیت شیعیان نیجریه با سرمایه‌گذاری ایران، بعد از انقلاب اسلامی افزایش یافت (Vial & Bouvier, 2025). طی نظرسنجی تا سال ۲۰۱۲ حدود ۱۲ درصد از جمعیت مسلمان نیجریه (۹۰ میلیون مسلمان حدود ۵۱ درصد از جمعیت ۱۷۶ میلیونی) خود را شیعه معرفی می‌کنند که حدود ۱۰ میلیون نفر برآورد می‌شود. همچنین در چاد، کنگو، غنا، لیبریا و بسیاری از کشورهای آفریقایی به‌ویژه تانزانیا افرادی که خود را شیعه معرفی می‌کنند به‌تدریج در حال افزایش است (pew, 2012: 30). پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۵۰ نیجریه با حدود ۲۳۱ میلیون مسلمان، رتبه چهارم بیشترین جمعیت مسلمان جهان را به خود اختصاص دهد. در آن وضعیت اگر

جمعیت شیعیان با تخمین ثابت و پایین ۱۲ درصد محاسبه شود جمعیت شیعیان نیجریه تا ۲۰۵۰ حداقل به حدود ۲۸ تا ۳۰ میلیون نفر و حداکثر ۴۰ میلیون نفر خواهد رسید (pew, 2015: 74)؛ بنابراین افزایش تدریجی جمعیت شیعه در آفریقا فرصت بی‌نظیری برای دیپلماسی مشارکتی به‌منظور پیکربندی مطلوب و افزایش قدرت شبکه ایران در مرحله جمع‌آوری و جذب محسوب می‌شود.

٤ـ٤ـ تنظیم استاندارد مکمل و ایجاد مشروعیت (قدرت شبکه در سطح سیستم)

مرحله آخر دیپلماسی شبکه، «تنظیمات استاندارد[1]» است که با لحظه بسیج بازیگران و ایجاد نظم شبکه مطابقت دارد و وضعیت اعتبار فعالیت‌های شبکه را مشخص می‌سازد. در مرحله استاندارد و ایجاد نظم، دو رویکرد برنامه‌نویسی شبکه کامپیوتری قابل توضیح است: رویکرد اول شامل سه قیاس ۱ـ برنامه‌نویسی هنجاری[2] (نصب سیستم‌عامل شبکه)؛ ۲ـ برنامه‌نویسی کاربردی[3] (نرم‌افزار)؛ ۳ـ و فرا برنامه‌نویسی[4] (در داخل نظم نهادی و نه خارج از آن) است (kim, 2022: 48) و قدرت متوسط استراتژی شبکه‌سازی خود را «مکمل و تکمیل‌کننده» نظم شبکه موجود تعریف می‌کند نه «نابودی و تضعیف آن»؛ و رویکرد دوم شامل سه استراتژی مسدودکننده[5]، همبستگی شبکه اقلیت و کانال‌های هژمونیک جایگزین (خارج از نظم شبکه موجود) است (Kim, 2008: 400)؛ که نتیجه عدم سازگاری استاندارد در مرحله اتصال و قطع اتصال است و در مرحله تنظیم استاندارد توسط بازیگر شبکه در جهت تضعیف و ویرانی نظم شبکه‌ای متخاصم اعمال می‌شود. جمهوری اسلامی ایران در چارچوب انقلاب اسلامی، گفتمان مقاومت را در کانون ساخت قدرت و سیاست خود قرار داده و حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش و دولت‌های حامی مقاومت را یکی از اهداف و بنیادی خود می‌داند. بر این اساس مخالفت با آمریکا و رژیم صهیونیستی و حامیان آن نتیجه این بینش است، این نوع از تفکر مقاومت به‌دنبال برهم زدن هندسه قدرت بیگانگان از طریق «برچیدن بساط نفوذ آمریکایی‌ها» از منطقه با تغییر نظم نوین آمریکایی و شکل‌گیری نظم نوین انقلابی در غرب آسیا و سایر مناطق جهان است (قادری کنگاوری، ۱۴۰۳: ۲۰)؛ اساس رفتار کنشگری ایران

1. Standard setting
2. Normative programming
3. Application programming
4. Metaprogramming
5. Blocking strategy

به‌عنوان تجدیدنظر انقلابی عدم انطباق و عدم سازگاری با استاندارد نظمی است که از سوی قدرت‌های جهانی تعریف‌شده است؛ بنابراین ایران نمی‌تواند نقش سه قیاس برنامه‌نویس مکمل نظم شبکه‌ای را ایفا کند.

۱- در برنامه‌نویسی هنجاری شبکه، قدرت‌های متوسط احتمالاً امتیاز زیرسؤال بردن مشروعیت هنجاری را دارند که با مشروعیت نظم جهانی شبکه متفاوت باشد، اما می‌تواند مورد قبول جامعه بین‌الملل قرار بگیرد. در این‌جا منظور کیم، مانند قیاس دو سیستم‌عامل لینوکس با مایکروسافت یا سیستم ویندوز است که با یکدیگر تفاوت‌های بسیاری دارند و درعین حال مشغول رقابت باهم هستند. سیستم عامل لینوکس، پروتکل‌ها و سیاست امنیتی ایمن‌تری نسبت به ویندوز داردکه به تدریج محصولات مایکروسافت را از مشروعیت خارج می‌کند (Kim, 2022: 48). با این حال قدرت‌های بزرگ مانند چین و آمریکا یا اتحادیه اروپا توانایی نصب سیستم عامل متفاوت در شبکه را دارند یا قدرت‌های متوسطی که شاخص‌های نظامی، اقتصادی و فناوری آن‌ها نزدیک به قدرت‌های بزرگ است.

۲- در برنامه‌نویسی کاربردی حتی دقیق‌ترین برنامه‌ی هژمونیک طراحی‌شده هم نمی‌تواند یک استاندارد جهانی را ایجاد کند که ۱۰۰ درصد از منافع کل شبکه را برآورده سازد (Kim, 2008: 402) به این معنا با ایجاد نرم‌افزارهای جدید در نظم یا سیستم‌عامل شبکه جهانی قدرت بزرگ، حفره‌ها و نواقص را که به دلیل محدودیت‌های هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی به وجود آمده است را برطرف کنند و با برنامه‌نویسی کاربردی نقش مکمل نظم جهانی و منطقه‌ای را ایفا کنند(Kim, 2022: 48).

۳- در فرا برنامه‌نویسی یا استراتژی برنامه‌نویسی متا، بستگی به پروتکل‌هایی دارد که کارگزاران چگونه محتوا یا برنامه‌های مختلف موجود را در شبکه‌های موجود به هم می‌آمیزند. در رابطه با این نقش به عنوان یک میانجی سطح کلان در زمینه‌های اجتماعی- فرهنگی و سیاسی- اقتصادی می‌توان انتظار داشت که بازیگر شبکه با اشغال تقاطع شبکه و قدرت موقعیتی خود قادر خواهد بود با اعمال‌نفوذ، جریان معنای موجود در شبکه را در جهتی جدید تغییر دهد تا بتواند بازیگران اطراف را به هم متصل کند (Kim, a2011: 70- 72). اجماع واشنگتن و اجماع پکن دو نمونه دستورالعمل برنامه‌نویسی توسعه اقتصاد سیاسی و حکمرانی برای کشورهای درحال‌توسعه

هستند. در اینجا کارگزار شبکه، یا باید دو الگوی موجود را برای برنامه‌نویسی در شبکه باهم ترکیب نماید (مانند کره جنوبی) (Kim, 2022: 49) یا با تجربه موفق خود فارغ از دو اجماع(یعنی خلق اجماع سومی) به‌عنوان بهترین الگو توسعه سیاسی و اقتصادی موفق برای کشورهای درحال‌توسعه تلقی شود که از این طریق می‌تواند با فرا برنامه‌نویسی شبکه کارگزاری خود را به وجود بیاورد.

در مرحله اتصال و قطع اتصال ساده‌ترین راهبرد تغییردهنده توسط نیروی مخالف بانظم شبکه، «استراتژی مسدود کردن» است. این استراتژی در مرحله تنظیم استاندارد فشار لازم را بر نظم شبکه‌ای مخالف وارد می‌کند و آن را ویران می‌سازد. به این معنا که با قطع سوئیچ اتصال بین دو شبکه، مکانیزمی برای مقاومت فراهم می‌کند و هدف آن اختلال در عملکرد کل شبکه است (Kim, 2008: 400) که زیرساخت‌های مادی شبکه را موردحمله قرار می‌دهد و عملکرد شبکه را مختل و وارد وضعیت اضطراری می‌کند (Castels, 2011: 779). هرچند از دید کیم این استراتژی اصلاً قانع کننده نیست. نیروی مقابل نیز نیاز به ارائه یک استراتژی سوئیچر در بعد سازنده‌تری (سوئیچر سازگاری و سوئیچر همکاری) از استراتژی مسدودکننده دارد. به‌عبارت‌دیگر، راهبردی موردنیاز است که به مشکل مشروعیت قدرت شبکه‌ای که به‌طور یکجانبه توسط شبکه مسلط اعمال می‌شود اشاره کرد (Kim, 2008: 400)؛ بنابراین مهم‌ترین مشکل ایران در شبکه‌سازی، تنظیم استاندارد سازگاری شبکه خود مطابق با استاندارد شبکه آمریکا است. این معضل ایران را مجبور می‌کند پیکربندی شبکه غرب آسیا را با مرکزیت درجه و مرکزیت نزدیکی چین و روسیه تنظیم کند.

۵- تجزیه و تحلیل یافته‌ها: تعیین وضعیت تجدید نظرطلبی ج.ا.ایران نسبت به نظم بین‌المللی

دیدگاه ایران نسبت به نظم شبکه‌ای آمریکا در غرب آسیا تجدیدنظرطلبانه و عموماً با کارگزاری بالا است. در این‌جا بر اساس دو متغیر میانجی توافق هسته‌ای و دیدگاه ایدئولوژیک انقلابی در قالب رویکرد ایران به نظم آمریکا چهار رفتار تجدیدنظرطلبانه شبکه‌ای گدارد که نتیجه

چهار مرحله شبکه سازی و دو رویکرد برنامه‌نویسی شبکه مربوط به مرحله تنظیم استاندارد است در مورد ایران موردبررسی قرار می‌گیرد.

۵-۱- تجدیدنظرطلبان ارتباط دهنده ۲۰۱۹- ۲۰۱۳ (دسترسی بالا و کارگزاری بالا با تجدیدنظرطلبی محدود)

از دید گدارد برخی از دولت‌های انقلابی به دنبال تغییر نهادها از درون نظم و (نه خارج از نظم) هستند می‌توان آن را انقلاب مبتنی بر قانون نامید (Goddrad, 2018: 4) بدین‌صورت قدرت تجدیدنظرطلب ارتباط‌دهنده در قالب هنجار و قواعد نظم موجود، استانداردهای شبکه را تنظیم می‌کند نه خارج از آن. رویکرد بین‌المللی بسیار تقابلی که ایران (به دلیل حمایت آمریکا از ناآرامی‌های داخلی سال ۱۳۸۸) در دوره دوم ریاست جمهوری احمدی‌نژاد اتخاذ کرده بود به ایالات‌متحده اجازه داد تا ائتلاف چندجانبه‌ای که تاکنون سابقه نداشت، برای اعمال فشار سیاسی و اقتصادی بر ایران تشکیل دهد. درنتیجه، از سال ۲۰۱۲ همه قدرت‌های بزرگ (حتی چین و روسیه) در شورای امنیت سازمان ملل متحد موافقت کردند که سخت‌ترین و شدیدترین تحریم‌های اقتصادی و سیاسی را علیه ایران اعمال کنند. در این حالت دسترسی ایران به نظم نهادی محدودتر شد، اما احیای مذاکرات هسته‌ای توسط دولت روحانی منجر به انعقاد برجام در ۱۴ ژوئیه ۲۰۱۵ گردید (Zaccara and Haghirian, 2020: 57). در این حالت ویژگی‌های بهینه آمریکا برای افزایش توان شبکه، راهبردی است که باز بودن را به حداکثر می‌رساند سازگاری و انعطاف‌پذیری را به حداقل تنظیم می‌کند (Grewal, 2008: 18). در این وضعیت استاندارد نظم شبکه‌ای آمریکا در دوره‌ی اوباما، برای ایران دارای دسترسی بالا، سازگاری با هزینه‌های پایین که با درجه انعطاف کمتر در استاندارد شبکه، همگرایی شبکه و اجماع جهانی را علیه ایران تسهیل می‌نمود که نسبت به ترامپ، اعمال استاندارد با هزینه کمتر در سوئیچ کردن ایران به یک شبکه غالب نشان می‌داد. توافق هسته‌ای منجر به دسترسی ایران به نظم نهادی در برهه کوتاه شد؛ اما درعین‌حال کارگزاری بالا را حفظ می‌کرد. از سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷ ایران برای ایجاد ارتباط با جامعه جهانی اساساً از یک مدل اقتصادی نئولیبرال حمایت می‌کرد (FathollahNejad, 2020: 47-51)؛ بنابراین برای ایران در

وضعیت تجدیدنظرطلب ارتباط‌دهنده، استراتژی شبکه زنبوری و سه قیاس برنامه‌نویسی مکمل شبکه که در مرحله تنظیم استاندارد قبلاً توضیح داده شد قابل تبیین است؛ اما این سه روش برنامه‌نویسی شبکه به دلیل ماهیت تکمیل‌کننده نظم شبکه آمریکا توسط ایران اجرا نشد و استراتژی شبکه زنبوری ایران نیز با استاندارد تعارض‌آمیز، حالت تضعیف‌کننده شبکه آمریکا به خود می‌گیرد نه این‌که با آن رقابت کند و در نتیجه سیاست‌های منطقه‌ای ایران این طور توسط قدرت‌های منطقه‌ای و آمریکا تفسیر شد که انعقاد برجام جاه‌طلبی‌های هژمونیک ایران را در منطقه افزایش داده است (FathollahNejad, 2020: 47-51)؛ بنابراین تعارض استاندارد شبکه آمریکای ترامپ با سازگاری با هزینه بسیار بالا مانع از اتصال شبکه ایران به شبکه آمریکا شد و درنهایت با خروج از برجام سبب گردید تا ایران نتواند به‌عنوان تجدیدنظر ارتباط‌دهنده و پل ارتباطی شبکه جهانی به درستی ایفای نقش کند.

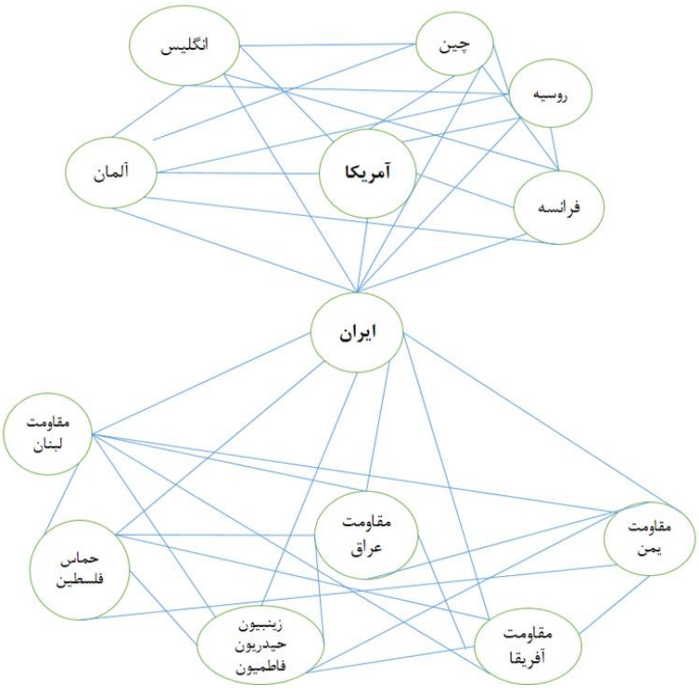

شکل-۷. نقش فرضی ارتباط دهنده ایران در اتصال نظم شبکه مقاومت به نظم شبکه‌ای آمریکا بر اساس مدل گدارد (Goddard, 2018: 21).

۵-۲- به‌عنوان قدرت تجدیدنظرطلب مستقل (کارگزاری بالا و دسترسی پایین با تجدیدنظرطلبی نامحدود)

یک کارگزار (مانند ایران) ممکن است با قدرت‌های بزرگ در نظم نهادی (مانند چین و روسیه) مسلط ارتباط داشته باشد، اما با یک گروه فرعی منسجم دیگر در سیستم بین‌المللی یا منطقه‌ای نیز پیوندهای انحصاری (محورمقاومت) داشته باشد. اگر اتحادها در نظم نهادی موجود به‌سختی به دست می‌آیند، کارگزاران می‌توانند متحدان جدیدی را از خارج از نهادهای مسلط بسیج کنند. اگر آن‌ها با تحریم‌های بازیگران وضعیت موجود مواجه شوند، می‌توانند هزینه‌ها را از طریق روابط اقتصادی نزدیک‌تر با سایر کشورها (مانند چین و روسیه یا کشورهای عضو بریکس و شانگهای) خارج از نظم نهادی جبران کنند (Goddard, a2018: 7-35). در این حالت استراتژی که گره‌های اقلیت می‌توانند به‌طور فعال برای مقابله با شبکه غالب اتخاذ کنند، استراتژی شبکه‌ای است که در آن اقلیت‌ها باهم (خارج از نظم نهادی) متحد می‌شوند (Kim, 2008: 396). استراتژی شبکه زنبوری نیز، مخصوص پیکربندی شبکه در «داخل نظم نهادی مبتنی بر رقابت» است، اما در حالت «خارج از نظم نهادی» با کارگزاری بالا، وضعیت تعارض بانظم شبکه آمریکا به خود می‌گیرد؛ بنابراین اگر ایران استاندارد شبکه خود را با فرمول سازگاری بالا، باز بودن بالا و انعطاف‌پذیری پایین در جذب شبکه‌های دولتی و غیردولتی دیگر مبتنی بر دیپلماسی جمعی تنظیم کند این استراتژی مؤثر و کارآمد خواهد بود. با شروع ریاست جمهوری ترامپ، تعارض استاندارد آمریکا نسبت به نظم شبکه ایران افزایش یافت و با شهادت رساندن سردار سلیمانی به‌عنوان معمار شبکه نوین ایران در سال ۲۰۲۰ به اوج رسید (Baev & others, 2024). ترامپ در مه ۲۰۱۸ با خروج از برجام کمپین «فشار حداکثری[1]» را آغاز کرد که شامل محدودیت‌های اضافی بر برنامه هسته‌ای ایران و گسترش دامنه توافق برای پوشش موشک‌های بالستیک ایران و پیش‌بینی قدرت منطقه‌ای می‌شود (Crisis Group, 2021) که نشان‌دهنده ناسازگاری با استاندارد هزینه بسیار بالا است و مجدداً تلاش‌ها برای محدودسازی دسترسی ایران به سیستم پولی و مالی بین‌المللی، بازارهای جهانی و همین‌طور امکان جذب سرمایه‌گذاری خارجی افزایش پیداکرده است (موسوی شفائی و منفرد، ۱۳۹۸: ۱۷۴) این حالت ایران را در حالت دسترسی پایین به شبکه نهادی ولی همچنان در حالت کارگزاری بالا در شبکه غرب آسیا قرارداد؛ بنابراین رویکرد دولت ترامپ در دو فرض مهم اشتباه کرد. اولین مورد این بود که ایران به فشار حداکثری آمریکا پاسخ نخواهد داد. درواقع، تهران در

1. Maximum Pressure

اواسط سال ۲۰۱۹ زمانی که متوجه شد به دلیل «فشار حداکثری» هیچ‌یک از سود اقتصادی را که از توافق انتظار داشت دریافت نخواهد کرد، شروع به کاهش تعهدات برجامی خود (به دلیل خروج آمریکا) کرد. فرض اشتباه دوم این بود که فشار حداکثری توانایی این کشور برای قدرت‌نمایی در منطقه را کمرنگ می‌کند. در عوض، ایران وجهه نظامی (به دلیل کارگزاری بالا) منطقه‌ای خود را افزایش داد و دو طرف را مکرراً به آستانه درگیری آشکار کشاند (Crisis Group, 2021). هرچند در دوره بایدن پیکربندی شبکه آمریکا با دسترسی بالا، سازگاری متوسط و انعطاف‌پذیری کم برای اتصال به شبکه ایران تنظیم‌شده بود اما توافق هسته‌ای با بایدن به دلیل متضاد بودن استاندارد دو کشور و سازگاری متوسط آمریکا و «تجدیدنظرطلبی نامحدود» ایران بی‌نتیجه ماند.

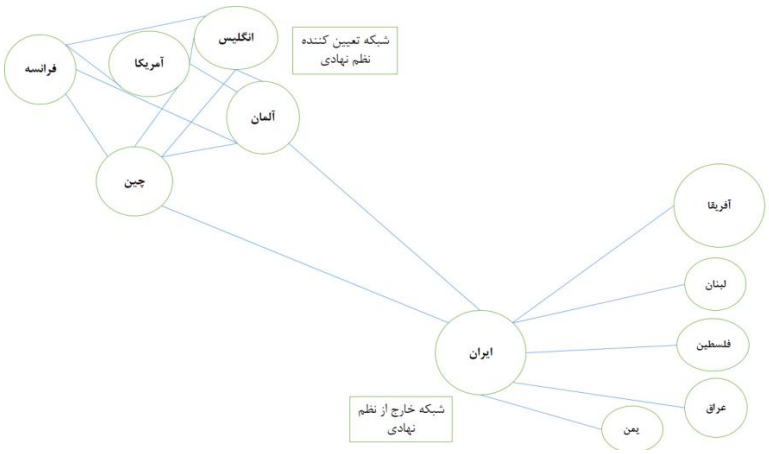

شکل-۸. رفتار فرضی ایران به عنوان تجدیدنظرطلب مستقل بر اساس مدل گدارد (Goddard, 2018: 26)

یک‌راه مؤثر برای خلع سلاح قدرت شبکه هژمونی (آمریکا) این است که نشان داده شود یک کانال جایگزین متفاوت از سوئیچینگ پیشنهادی هژمونی وجود دارد. این نیز یک استراتژی برای رد امتیازات کانال‌های هژمونیک با تغییر روش تخصیص منابع موجود و ساختار انتخاب‌ها است. در این فرآیند، کانال‌های جایگزین باید نشان دهند که همان سطح قدرت متقاعدکننده جهانی رادارند که هژمونی موجود، شکل بهبودیافته‌ای از آن را دارد (Kim, 2008: 400-405). بر این اساس از سال ۲۰۱۸ با خروج ترامپ از توافق هسته‌ای، ایران نقش تجدیدنظرطلب مستقل را بر اساس استراتژی شبکه‌ای همبستگی اقلیت و کانال‌های هژمونیک جایگزین ایفا می‌کند که در سه منطق رابطه شبکه‌ای دنبال می‌شود.

۵-۲-۱- تئوری پیوست ترجیحی (بدون ارزش و شباهت): ۱ـ ترامپ به پیوندهای تجاری با تمام شرکای تجاری بزرگ ایالات‌متحده حمله می‌کند؛ بنابراین به‌طور بالقوه پیوند ترجیحی را تضعیف می‌کند (Winecoff, 2020: 222). از دید مائوز شبکه‌های تجاری معمولاً از طریق یک فرآیند پیوست ترجیحی شکل می‌گیرند (Maoz, 2012: 1). ۲ـ بنابراین حجم تجارت ایران با اتحادیه اروپا در نوامبر ۲۰۲۳ از ۴ میلیارد یورو عبور کرد (اتاق بازرگانی ایران و آلمان، ۲۰۲۴). افزایش تعرفه‌های تجاری آمریکا بر اتحادیه اروپا و مکزیک، کانادا و دیگر کشورها ممکن است در آینده پیوند ترجیحی ایران با این کشورها را تقویت کند.

۵-۲-۲- هم‌ارزی ساختاری (موقعیت‌های مشابه در شبکه و شباهت‌های کمتر ذاتی) با پیوند مرکزیت درجه و مرکزیت نزدیکی چین و روسیه:

الف) انعقاد توافق‌نامه جامع راهبردی ایران و روسیه در سال ۱۴۰۳؛ ب) توافق‌نامه مشارکت جامع راهبردی ایران و چین در فروردین ۱۴۰۰؛ ج) عضویت در سازمان شانگهای با مرکزیت و نزدیکی چین و روسیه در سال ۱۴۰۲؛ و د) عضویت در بریکس با مرکزیت و نزدیکی چین و روسیه.

۵-۲-۳- پیوست همگنی با مقاومت و کمتر ناهمگن با کشورهای اسلامی و غیراسلامی

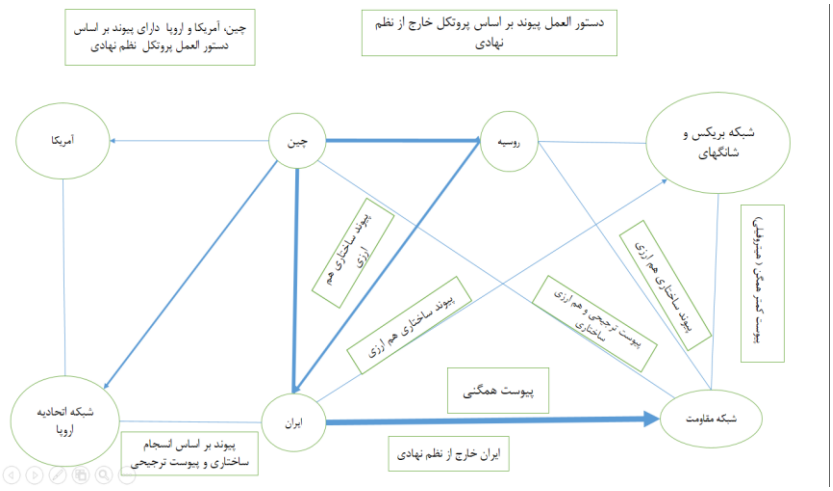

شکل-۹. وضعیت ایران در شبکه خارج از نظم نهادی (منبع: نگارندگان)

۵-۳- تجدیدنظرطلب یکپارچه(دسترسی بالا و کارگزاری پایین و تجدیدنظرطلب انقلابی محدود)

تجدیدنظرطلبان یکپارچه، وابسته به نهادهای موجود به شدت در برابر تحریم‌های نظامی، اقتصادی و اجتماعی توسط دولت‌های موجود آسیب‌پذیر هستند. آن‌ها همچنین به‌طور مؤثر به مؤسسات نظم نهادی «متعهد» هستند. قدرت خود آن‌ها به نظم نهادی موجود متصل است و بانظم نهادی موجود محقق می‌شود. نظم کنونی دولت‌های شرکت‌کننده را محدود کرده است و رفتار تجدیدنظرطلبان را بسیار پرهزینه می‌سازد (Goddard, 2018:10)، مانند ترکیه که اکثراً رفتارهای تجدیدنظرطلبانه محدود را نشان می‌دهد، اما اگر از نظم نهادی خارج شود هزینه بسیاری را محتمل می‌شود و به علت کارگزاری پایین نمی‌تواند نظمی خارج از نظم نهادی ایجاد کند.

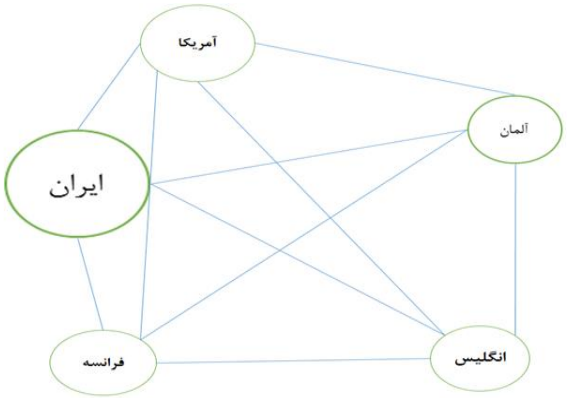

شکل-۱۰. رفتار فرضی ایران به عنوان تجدیدنظرطلب یکپارچه بر اساس مدل گدارد (Goddard, 2018: 17)

۵-۴- تجدیدنظر معترض ضد هژمون (کارگزاری پایین و دسترسی پایین، تجدیدنظر نامحدود)

در این حالت کشور موردنظر بدون قدرت کارگزاری برای به چالش کشیدن نظم، استراتژی‌های مخاطره‌آمیز و یک‌جانبه را به منظور تجدیدنظر در سیستم اتخاذ می‌کند (Gddard, 2018: 30)؛ لذا اثر قدرت شبکه آمریکا و هم‌پیمانان آن در سطح شبکه بازیگر، اگر باعث قطع پیوندهای شبکه مقاومت و دیگر شبکه‌های اقتصادی و سیاسی خارج از نظم نهادی با ایران شود در حالت کارگزاری پایین و وضعیت تجدیدنظرطلب ضد هژمون و استراتژی مسدودکننده قرار می‌گیرد که

ممکن است به جنگ‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای نامحدود ختم شود؛ اما نقض پروتکل‌ها و استانداردهای نظم شبکه توسط آمریکای ترامپ و در نتیجه فقدان قدرت شبکه لازم برای اجماع جهانی علیه ایران، خلاف این روند را ثابت می‌کند.

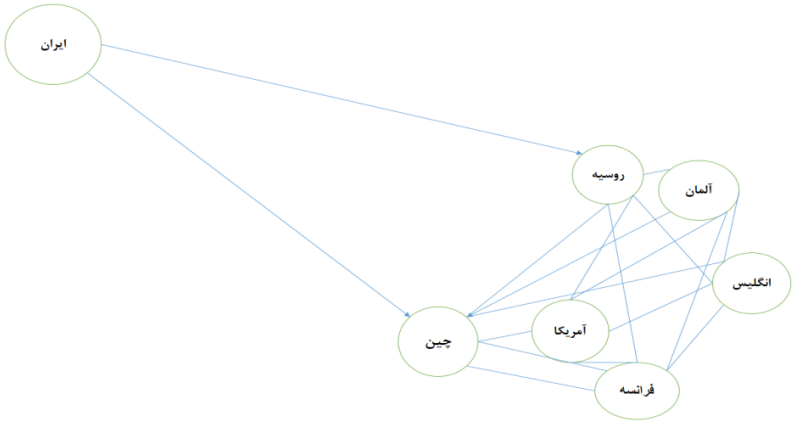

شکل-۱۱. رفتار ایران به عنوان تجدیدنظرطلب ضدهژمون بر اساس مدل گدارد (Goddard, 2018: 29)

انعطاف‌پذیری بیشترین تأثیر را بر نظم شبکه و قدرت شبکه می‌گذارد. مقدار متوسطی از درجه انعطاف استاندارد تدریجی که مورد قبول تمام اعضای شبکه است منجر به قدرت بیشتر شبکه می‌شود؛ انعطاف‌پذیری بیش‌ازحد در استانداردکد نویسی نظم شبکه‌ای باعث می‌شود تا شبکه شروع به از دست دادن انسجام و قدرت شبکه‌ای خود کند و در نتیجه واگرایی اعضای شبکه افزایش می‌یابد. یک شبکه در صورتی انعطاف‌پذیر است که استاندارد زیربنایی هنجار یا نهادی که اعضا از طریق آن به یک‌دیگر دسترسی پیدا می‌کنند بتواند بدون ایجاد «اختلال» در روابط اجتماعی پیوسته‌ای که از آن پشتیبانی می‌کند، مورد تجدیدنظر قرارگیرد (Grewal, 2008:178-177)؛ بنابراین طرح دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات‌متحده برای از بین بردن نظم لیبرال پس از جنگ و تضعیف اعتبار آن (انعطاف دادن بیش‌ازحد در کد نویسی استاندارد لیبرال)، شروعی مخرب دارد. در کمتر از ۵۰ روز، توانسته است به روابط قابل‌اعتماد آمریکا با کانادا، مکزیک و اتحادیه اروپا آسیب جدی وارد کند. ترامپ اتحاد ناتو را زیر سؤال برده، سیاست آمریکا در قبال روسیه را وارونه کرده، حاکمیت اوکراین را به خطر انداخته و اقتصاددانان جهان را به فکر رکود جهانی در نتیجه تعرفه‌های تنش‌زا واداشته است. متحدان سنتی ایالات‌متحده به درستی به دنبال

خودمختاری بیشتر در مسائل دفاعی و اقتصادی هستند و به طور قابل‌درک، اتحادهای غیر آمریکایی خود را تقویت خواهند کرد (Wagner, 2025) و رهبری آمریکا در برخی نهادهای چندجانبه و خروج از آن‌ها مانند توافق اقلیمی پاریس و برجام، همکاری جهانی در زمینه تجارت، امنیت و سلامت را تضعیف خواهد کرد (کریمی فرد،۱۴۰۳: ۲۰-۲۱) درحالی‌که ترامپ تهدیدی برای اروپا و غرب است برای برخی از بازیگران در جنوب جهانی، عقب‌نشینی نسبی ایالات‌متحده از نظم جهانی می‌تواند به آن‌ها فضای بیشتری برای رهایی از ساختارهای قدرت تحت سلطه غرب بدهد و به‌طور فزاینده‌ای ایجاد نظم جهانی چندقطبی با ارزش‌ها و هنجارهای غیر غربی را تسریع کند (Klingebiel & Baumann, 2024: 2).

از سویی دیگر، به دلیل ماهیت خود شبکه که اساساً شکل بازی مجموع صفر به خود می‌گیرد، قدرت هژمونیک نمی‌تواند ترکیب بهینه شبکه را برای همیشه حفظ کند؛ زیرا نیروهای متضاد با کانال جایگزین خود (مانند چین) ظاهر خواهند شد که منافع کشورهای ضد شبکه (مانند ایران) که از استاندارد مسلط (آمریکا) حذف‌شده‌اند با سازگازی کم (استاندارد متوسط) و انعطاف‌پذیری کم در خارج از نظم شبکه رسمی نمایندگی می‌کنند و چالش‌هایی برای مشروعیت قدرت شبکه، توسط قدرت‌های هژمونیک متضاد مطرح می‌شود (Kim, 2008: 391)؛ بنابراین موفقیت اولیه تحریم‌های «فشار حداکثری» ترامپ علیه ایران به تمایل قدرت‌های بزرگی مانند چین برای پایبندی به آن‌ها متکی بود که مدت‌هاست فرسایش یافته است (Baev and others, 2024)؛ بنابراین پیکربندی شبکه آمریکا در دوران ترامپ شامل سازگاری کم با استاندارد هزینه بسیار بالا، دسترسی بالا و انعطاف‌پذیری بیش ازحد است که کد نویسی برنامه، استانداردهای و پروتکل‌های نظم شبکه‌ای را تضعیف و مختل می‌کند و نه‌تنها قدرت شبکه آمریکا برای فشار حداکثری و اجماع جهانی علیه ایران کاهش می‌دهد، بلکه قدرت شبکه در سطح سیستم (ایجاد نظم) و قدرت شبکه در سطح فرآیند (هژمونی دانش) و قدرت شبکه در سطح بازیگر را نیز کاهش می‌دهد و در نهایت اگر پیکربندی شبکه آمریکا، ایران را در حالت استراتژی مسدودکننده قرار بدهد تأثیر ویرانگر و مخربی بر نظم شبکه بر جای می‌گذارد؛ اما مهم‌ترین جلوه اختلال در عملکرد شبکه غرب آسیا مبتنی بر استراتژی مسدودکننده وعده صادق ۱ و ۲ یا حمله یمنی‌ها به ناوگان رژیم صهیونیستی و همپیمانان نظامی و تجاری آن در تنگه باب المندب که یکی از مسیرهای تجارت

جهانی انرژی است در این راستا ارزیابی می‌شود. این حملات با هدف همبستگی با مردم غزه و اعمال فشار لازم به منظور توقف تجاوزات رژیم صهیونیستی به غزه صورت می گیرد. حملات یمنی‌ها اختلال در نظم جهانی و نظم آمریکا در غرب آسیا را به‌دنبال داشته است و بازدارندگی دریایی آمریکا و متحدانش دیگر برای بازگرداندن تعادل کافی نیست و عملاً موفقیتی نداشته است (Sardella, 2025; Sanner and Kavanagh, 2025) و همچنان حملات یمنی‌ها به طور مداوم علیه رژیم صهیونیستی ادامه دارد. به عقیده برخی ناظران، اگر یمنی‌ها مهار نشوند، می‌توانند به راحتی سایر اولویت‌های ترامپ در غرب آسیا، از جمله گسترش «توافق‌نامه ابراهیم[1]» و مهار ایران را از مسیر خود خارج کنند (Sanner and Kavanagh, 2025)؛ بنابراین جنگ جاری میان مقاومت فلسطین و رژیم صهیونیستی نیز باعث شده تا توافق ابراهیم به جز امارات با کشورهای دیگر منعقد نشود، زیرا احساسات عمومی در کشورهای شورای همکاری خلیج‌فارس به شدت از حق تعیین سرنوشت فلسطین حمایت می‌کنند و (به دلیل مخرب بودن و ویرانگر بودن استراتژی مسدودکننده مقاومت)، حفظ و توسعه روابط پایدار با ایران برای امارات و عربستان در اولویت است (Suri, 2024). این حملات به‌عنوان یک نمونه کوچک از استراتژی مسدودکننده نشان می‌دهند که شبکه مقاومت از توانایی اختلال و تضعیف نظم شبکه آمریکا برخوردار است.

جدول-۲. رفتارهای ایدئال ایران و پیامدهای آن بر نظم شبکه آمریکا

رفتار ایدئال	استراتژی مناسب	نسبت به استاندارد شبکه آمریکا	مطابقت با استاندارد ایران
ارتباط‌دهنده؛ داخل نظم نهادی	۱-سه قیاس مکمل برنامه‌نویسی شبکه ۲-استراتژی اتصال به تارعنکبوت، ۳-استرتژی شبکه زنبوری با پیکربندی رقابت با آمریکا ٤-(سوئیچینگ و دسترسی بالا)	✓ سازگار • تکمیل‌کننده، • اصلاح‌کننده • رقابت مسالمت آمیز	❖ عدم سازگاری
مستقل؛ خارج از نظم نهادی	۱-استراتژی شبکه زنبوری با پیکربندی ضد نظم آمریکا ۲-همبستگی شبکه اقلیت ۳-کانال‌های هژمونیک جایگزین	❖ عدم سازگاری • تضعیف‌کننده مشروعیت شبکه آمریکا	✓ سازگار

1. Abraham Accords

رفتار ایدئال	استراتژی مناسب	نسبت به استاندارد شبکه آمریکا	مطابقت با استاندارد ایران
	٤-(سوئیچینگ بالا و دسترسی پایین)		
یکپارچه؛ داخل نظم نهادی	۱- سه قیاس برنامه‌نویسی شبکه ۲- استراتژی اتصال به تار عنکبوت ۳- (سوئیچینگ ضعیف و دسترسی بالا)	✓ سازگار • تهدیدی برای شبکه آمریکا نیست	❖ عدم سازگاری
معترض ضد هژمون؛ خارج از نظم نهادی	۱- استراتژی سوئیچینگ مسدودکننده شبکه (بدون سوئیچینگ و بدون دسترسی)	❖ عدم سازگاری • ویرانگر، • نابودگر • مخرب نظم شبکه آمریکا	✓ سازگار در شرایط اضطراری و ویژه

(منبع: نگارندگان)

تجزیه‌وتحلیل یافته‌ها در چهار مرحله شبکه‌سازی و چهار رفتار تجدیدنظرطلبانه ایران به‌طورکلی نشان می‌دهد که:

۱- در سطح سیستم برنامه‌نویسی: آمریکا در ایجاد نظم شبکه‌ای و برنامه‌نویسی پروتکل‌ها و استانداردها در سطح سیستم ناهمگن غرب آسیا از قدرت شبکه‌ای لازم برخوردار نیست مانند ظهور شبکه گروه‌های تروریستی النصره و داعش، ایجاد دولت شکننده در افغانستان و قدرت گیری مجدد طالبان یا حمله ۷ اکتبر مقاومت فلسطین به رژیم صهیونیستی. نمونه دیگر، خروج آمریکا از توافق هسته‌ای باعث شد تا ایران با آمریکا در ایجاد استانداردها و پروتکل‌های نظم شبکه‌ای در افغانستان همکاری نکند و در نتیجه، مجددا طالبان اوج گرفت؛

۲- در سطح فرآیند: آمریکا با اشغال دو مکان کلیدی در شبکه مانند افغانستان و عراق نتوانست نقش ارتباط‌دهنده و سوئیچر در سازگاری هویت‌ها و قابلیت همکاری بین شبکه‌های مختلف از جمله با شبکه مقاومت ایران (به دلیل تعارض استاندارد شبکه ایران) را ایفا کند؛

۳- در سطح بازیگر (شبکه هژمونیک): به دلیل کارگزاری بالا و قدرت نرم ایران در سطح شبکه غرب آسیا و آفریقا، آمریکا فاقد قدرت در سطح بازیگر و اثر شبکه برای حذف استاندارد

شبکه رقیب مانند ایران در غرب آسیا است. قدرت شبکه و اثر شبکه آمریکا نتوانست گره‌های خارج از شبکه مانند گره‌های متصل به ایران را حذف و سپس در خود جذب کند؛

۴- ایران تجدیدنظرطلب، کارگزاری بالایی در سطح غرب آسیا و آفریقا از خود نشان می‌دهد و به تدریج در حال پیوند شبکه مقاومت آفریقا به غرب آسیا است که نمایانگر پیوند انحصاری با شبکه خود و افزایش کمی و کیفی شبکه است و بیشترین اختلال شبکه‌ای و قدرت شبکه (مانند یمنی‌ها) بر نظم شبکه آمریکا اعمال می‌کند، در نتیجه نظم شبکه‌ای آمریکا را برای اثر شبکه با اختلال رویه رو نموده است؛

۵- علاوه بر آن به دلیل ناهمگن بودن و فشار استاندارد شبکه ایران بر نظم شبکه آمریکا و عدم ایفای سه قیاس برنامه‌نویسی شبکه از سوی ایران، گره‌های زیر شبکه آمریکا در غرب آسیا در اجرای پروتکل و استانداردها دچار اختلال می‌شوند و اجرای نظم شبکه‌ای آمریکا در غرب آسیا و مدیریت بحران های منطقه‌ای (مانند عراق، افغانستان، یمن، لبنان و فلسطین یا سوریه) بدون اتصال به ورودی شبکه یعنی ایران امکان‌پذیر نیست، مانند ناکامی توافق ابراهیم به دلیل جنگ جاری مقاومت فلسطین و رژیم صهیونیستی؛

۶- در نهایت به دلیل ناهمگن بودن و استانداردهای متعارض و مختلف شبکه غرب آسیا برخلاف اروپا و تا حدودی شرق آسیا، امکان تک شبکه‌ای شدن این منطقه توسط آمریکا امکان پذیر نیست. یکی از دلایل ناهمگن بودن غرب آسیا، وجود شبکه انحصاری ایدئولوژیکی- نظامی ایران در این منطقه است.

جدول-۳. فرمول قدرت شبکه آمریکا نسبت به ایران

قدرت بهینه شبکه	باز بودن بالا	انعطاف پایین	سازگاری پایین
اوباما	بالا	پایین	بالا و کم‌هزینه
بایدن	بالا	پایین	متوسط و کم‌هزینه
ترامپ	بالا	بالا	پایین و پرهزینه و در مواقعی عدم سازگاری

(منبع: نگارندگان)

جدول-۴. تفاوت نظم شبکه آمریکایی و نظم شبکه‌ای ایران

مکانیسم نظم در رقابت بین شبکه‌ای	نظم شبکه آمریکایی	ایران و محور مقاومت
نوع نظم	نظم شبکه‌ای جهانی (نهادی، اجرایی، مادی و ایدئولوژیک)	نظام شبکه‌ای مقاومت اسلامی (مذهبی و ایدئولوژیک)
رأس نظم شبکه‌ای	قدرت شبکه‌ای مبتنی بر دانش شبکه‌ای جهانی (هژمونی)	قدرت شبکه‌ای مبتنی بر دانش شبکه‌ای منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای (غرب آسیا و آفریقا)
گفتمان شبکه‌ای	شبکه معنایی نئولیبرال	شبکه معنایی مقاومت اسلامی
گره‌های اصلی	شبکه_دولت و شبکه سازمان‌های اجرایی غیردولتی اقتصادی، نهادی و اجرایی (نهادهای برتون وودز) و نظارتی رژیم‌های بین‌المللی	بیشتر شبکه_ سازمان غیر دولتی: سازمان‌های نظامی غیردولتی و دولتی و سازمان‌های خارج از نظم نهادی
منطق اتصال	پیوست ترجیحی بی مقیاس و همگنی (کشورهای لیبرال و اقتدارگرا)	ساختار همگنی با مقیاس (شیعی) و کمتر همگن (سنی) و هم ارزی ساختاری
قدرت شبکه کارگزاری	قدرت اتصال جهانی (توان فرهنگی، اقتصادی، تکنولوژیک، نظامی) مبتنی بر شبکه همگن باکشورهای نئولیبرال و هم ارزی ساختاری با کشورهای اقتدارگرا	قدرت اتصال منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای فرهنگی و نظامی (آفریقا، آسیا)(سنی و شیعه) و اتصال در دیدگاه مشترک ضد نظم شبکه‌ای آمریکا (هیتروفیلی و هم ارزی ساختاری)
رفتار تجدیدنظرطلب	رأس نظم نهادی: تجدیدنظر محدود در انعطاف‌پذیری استاندارد شبکه نظم توسط ترامپ	ارتباط‌دهنده در زمان محدود، تجدیدنظرطلب مستقل و در مواقعی ضد هژمون
قدرت شبکه در کدنویسی نظم شبکه غرب آسیا	پایین	بالا

(منبع: نگارندگان)

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

تنظیم استاندارد شبکه بزرگ‌ترین چالش پیش روی جمهوری اسلامی ایران به دلیل عدم انطباق بانظم شبکه‌ای آمریکا محسوب می‌شود. اگرچه با توافق هسته‌ای و اتصال به نظم نهادی، ایران در برهه‌ای کوتاه نقش ارتباط‌دهنده را بازی می‌کرد اما به دلیل متضاد بودن تنظیمات استاندارد دو شبکه ایران وآمریکا در غرب آسیا و درنتیجه خروج ترامپ از توافق هسته‌ای، جمهوری اسلامی ایران در نقش تجدیدنظرطلب ضد هژمون و مستقل در نوسان است؛ اما مهم‌ترین تأثیر ایران بر تضعیف نظم شبکه‌ای در غرب آسیا، محدودیت آمریکا در ایجاد پروتکل‌ها و استانداردهای نظم شبکه‌ای خو غرب آسیاست. در چنین حالتی تنظیم استاندارد و پروتکل‌های شبکه جهانی توسط آمریکا، برای قطع کامل اتصال ایران با شبکه خارج از نظم شبکه جهانی و شبکه منطقه‌ای مقاومت (واردکردن ایران به تجدیدنظرطلب ضد هژمون و استراتژی مسدودکننده) خسارت نامحدودی بر نظم شبکه آمریکا وارد می‌کند. با عنایت به نتایج بدست آمده، جمهوری اسلامی ایران برای حفظ کارگزاری خود درعصری که با عدم دسترسی به نظم نهادی مواجه شده است و در نقش تجدیدنظرطلب انقلابی به ایفای نقش می‌پردازد پیشنهاد می‌شود:

۱- عضویت ایران در سازمان‌های خارج از نظم نهادی آمریکا مبتنی بر کانال‌های هژمونیک جایگزین با مرکزیت درجه و نزدیکی چین و روسیه باید افزایش یابد این حالت اتصال هم ارزی ساختاری ایران را با کشورهای عضو شانگهای، بریکس و... افزایش می‌دهد. در این وضعیت آمریکا نمی‌تواند باقدرت شبکه‌ای خود استانداردها و پروتکل‌های ارتباطی خارج از نظم نهادی را تعیین کند.

۲- ایران باید ابتکارات بیشتری در ایجاد سازمان‌های سیاسی و اقتصادی خارج از نظم نهادی به خرج دهد. در این حالت دیپلماسی مشارکتی و جمعی شبکه‌ای برای قانع کردن روسیه و چین و دیگر کشورهای اقلیت به منظور ایجاد هسته اولیه شبکه خارج از نظم نهادی می‌تواند کارساز باشد.

۳- با توجه به این‌که اقدامات یک‌جانبه ترامپ استاندارد نظم شبکه‌ای را تضعیف می‌کند؛ بنابراین قدرت شبکه آمریکا در ایجاد همسویی و ائتلاف جهانی به منظور ایجاد فشار حداکثری علیه

ایران با محدودیت‌های روبه‌رو می‌شود در این وضعیت، ایران باید پیکربندی شبکه خود را از استاندارد سازگاری پایین به سازگاری متوسط و بازیودن بالا تغییر فرمول دهد؛ زیرا تغییر بیش از حد در کد نویسی نظم جهانی توسط آمریکا باعث افزایش واگرایی اعضای شبکه شده است و بازیگران اتحادیه اروپا (به ویژه فرانسه، آلمان و بریتانیا) و کشورهای حاشیه خلیج‌فارس را ترغیب می‌کند تا اتصال اقتصادی و سیاسی محدود خود را با ایران حفظ و سپس افزایش دهند. در شرایط واگرایی شبکه، ایران با گرفتن نقش سازگاری با استاندارد متوسط در مطابقت با استاندارد شبکه اتحادیه اروپا، قدرت شبکه‌ای آمریکا تضعیف می‌شود.

۴- توسعه روابط همسایگی و ایجاد منافع مشترک سیاسی، اقتصادی و نظامی- امنیتی با همسایگان در قالب ایجاد سازمان‌های اقتصادی و امنیتی با تقویت مرکزیت درجه و مرکزیت تزدیکی چین و روسیه

۵- دیپلماسی مشارکتی و جمعی با گروه‌های همفکر مکمل همگن و کمترهمگن بر اساس استراتژی شبکه زنبوری در سایر نقاط جهان مانند آمریکای لاتین، کشورهای مسلمان جنوب آسیا و بالاخص آفریقا از جهات مختلف نظامی، گفتمانی، مذهبی و فرهنگی برای پیکربندی شبکه مقاومت در پلتفرم جهانی.

فهرست منابع

آجورلو، حسین. (۱٤۰۰). سیاست خارجی جدید آمریکا؛ افول از جایگاه ابرقدرت به جایگاه قدرت بزرگ جهانی. *مطالعات راهبردی آمریکا*، ۱(۲)، ۹۳-۱۰۹. DOR: 20.1001.1.28210247.1400.1.2.4.9

اتاق بازرگانی و صنایع ایران و آلمان. (۲۰۲٤). حجم تجاری ایران و اروپا از چهار میلیارد یورو عبور کرد. دسترسی از: https://diihk.com/wp- content/uploads/2024/01/

برزگر، کیهان. (۱۳۸۷). ایران، خاورمیانه و امنیت بین الملل. سیاست خارجی،۲۲(۳). ٦٥۳-٦٦٦.

پایگاه اطلاع سانی ریاست جمهوری. (۱٤۰۳). متن کامل توافقنامه جامع راهبردی ایران و روسیه. دسترسی از: https://president.ir/fa/156872

خرمشاد، محمدباقر؛ جمشیدیان، هادی؛ آقایی فیروزآبادی، سید حسن؛ اختری، محمد حسن و راشد، عبدالرضا. (۱٤۰۱). شبکه‌سازی شیعیان جهان؛ فرصت ها و چالش‌های پیش رو امنیت ملی،۱۲(٤٥)، ۱۷۹-۲۰٦.

خلیل‌نژاد، روح‌اله. (۱٤۰۰). آمریکا و راهبرد شبکه‌ای جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا. نگاه ایرانی به سیاست خارجی، ۱۳(۳٥)، ۲٤۳-۲٦۲.

خادم شیرازی، فاطمه. (۱٤۰۳). ایران و سودان: محور مقاومت و اورانیوم. دیپلماسی ایرانی، http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/2031530/

قاسمی، فرهاد و فرجی، محمدرضا. (۱۳۹۷). نظریه پیچیدگی و سیاست خارجی: راهبردهای ایران در غرب آسیا. پژوهش نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، ۷(۱)، ۱۱۳-۱۳۸.

قاسمی، فرهاد و هاشمی، سیده بنت الهدا. (۱٤۰۱). واپایش نظم در شبکه های منطقه ای پیچیده: ایران و غرب آسیا. فصلنامه سیاست، ٥۲(۲)، ٤۸۲-٤٥۳.

قادری کنگاوورری، روح‌اله. (۱٤۰۳). نظریه دیپلماسی پنهان مقاومت‌پایه در روابط بین‌الملل؛ با تأکید بر گذار از نظم سلطه‌محور آمریکایی. مطالعات راهبردی آمریکا، ٤(۱۳)، ۱۱-٤٦. Doi: 10.47176/asr.2024.1255

کریمی فرد, حسین. (۱٤۰۳). ترامپیسم و چشم انداز آن؛ تشدید بحران هویتی لیبرال دموکراسی و انحطاط ارزش‌های بنیادین آمریکایی در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ. مطالعات راهبردی آمریکا، ٤(٤)،۱۱-۳٤. Doi: 10.47176/asr.2025.1260

موسوی شفایی، مسعود و منفرد، قاسم. (۱۳۹۸). نئوجکسونیسم؛ الگوی سیاست خارجی امریکا در دوران دونالد ترامپ. فصلنامه بین المللی ژئوپلیتیک، ۱٥(۱)، ۱٤٦-۱۷۹.

Baev, Pavel K and others. (2024). How is Trump's reelection likely to affect US foreign policy? The Brookings Institution, Available at: https://www.brookings.edu/articles/how-is-trumps-reelection-likely-to-affect-us-foreign-policy

Beck, M., Richter, T. (2020). Fluctuating Regional (Dis-) Order in the PostArab Uprising Middle East. Global Policy, 11(1), 68-74

Crisis G. (2022). The Failure of U.S. "Maximum Pressure" against Iran. Available at: https://www.crisisgroup.org/middle-east-north-africa/gulf-and-arabian-peninsula/iran/failure-us-maximum-pressure-against-iran

Castells, M. (2011). a Network Theory of Power. International Journal of Communication, 5(1), 773–787

Goddard, S. (2009). Brokering change: networks and entrepreneurs in international politics. International Theory. 1 (2), 249–281

Fathollah-Nejad, A. (2020). Revisiting Rouhani's School of Thought: A Critical Discussion of Its Developmental and Foreign Policy Doctrines. Foreign Policy of Iran under President Hassan Rouhani's First Term (2013–2017). Editor Luciano Zaccara (43-56). Palgrave Macmillan

Goddard, S. (a2018). embedded revisionism: networks, institutions, and challenges to world order. International Organization, 72(4), pp 763–797

Goddard, S. (b2018). When Right Makes Might Rising Powers and World Order. Cornell University Press

Grewal, D.S. (2008). Network Power the social dynamics of glob alization. yale univer sity press new haven & London

Hafner-Burton, E., Kahler, M., Montgomery, A.H. (2009). Network Analysis for International Relations. International Organization. Volume, 63(3), 559 – 592

Hollstein, B. (2006). Qualitative Methoden und Netzwerkanalyse-ein Widerspruch? In Betina Hollstein Florian Straus (Hrsg.), Qualitative Netzwerkanalyse (pp11-36), VS VERLAG FUR SOZIALWISSENSCHAFTEN (in Germany)

Hollstein, B. (2008). Strukturen, Akteure, Wechselwirkungen, In C, Stegbauer & G. S, Beiträge (Hrsg.), Netzwerkanalyse und Netzwerktheorie (pp 91-104), VS Verlag für Sozialwissenschaften (in Germany)

Klingebiel, S., Baumann, M.O. (2024). Trump 2.0 and the global order. German Institute of Development and Sustainability (IDOS), Bonn. Available at: https://www.idos-research.de/fileadmin/user_upload/pdfs/publikationen/aktuelle_kolumne/2024/German_Institute_of_Development_and_Sustainability_EN_Klingebiel_Baumann_04.11.2024.pdf

Kim, S. (2022). Roles of Middle Power in East Asia: The Perspective of Network Theories of World Politics, in Seungjoo Lee and Sangbae Kim (Eds.), Korea's Middle Power: Diplomacy between Power and Network (pp 29-54), Springer Nature Switzerland AG

Kim, S. (a2011). Middle Power Diplomatic Strategy as Seen Through Networks: Structural Void and Positional Power Theory. International Political Studies, 51(3), 51-77.

Kim, S. (2008). the world politics of network power: Beyond traditional theories of power in international politics. Korean Political Science Review,42 (4), 397–408. (In Korean)

Kim, S. (2014). The Inter-Network Politics of Cyber Security and Middle Power Diplomacy: A Korean Perspective. East Asia Institute (EAI), Available at: https://www.eai.or.kr/avanplus/filedownload.asp?o_file=20200520154666403111103.pdf&uppath=/data/bbs/eng_workingpaper/&u_file=MPDI_WP4.pdf

Kim, S. (2006). Complexity theory and global network policy theory. Samsung Economic Research Institute Complex Systems Symposium Presentation Paper, Available at: http://www.sangkim.net/complexity.pdf (in Korean)

Kim, S. (b2011). Weaving the Web and Building the Hive (Transforming Global Politics through Network Theory). Hanul (Hanul Academy)

Lowy Institute (2023). Network Power. Available at: https://power.lowyinstitute.org/network-power /

Pew Research Center. (2012). The World's Muslims: Unity and Diversity. https://www.pewresearch.org/wp content/uploads/sites/20/2012/08/the-worlds-muslims-full-report.pdf

Pew Research Center. (2015) The Future of World Religions: Population Growth Projections, 2010-2050. https://assets.pewresearch.org/wpcontent/uploads/sites/11/2015/03/PF_15.04.02_ProjectionsFullReport.pdf

Zaccara, L., Haghirian, M. (2020). Rouhani, the Nuclear Deal, and New Horizons for Iran–US Relations (2013–2017). In L. Zaccara (Ed.), Foreign Policy of Iran under President Hassan Rouhani's First Term (43-56), Palgrave Macmillan

Maoz, Z. (2012). Preferential Attachment, Homophily, and the Structure of International Networks, 1816–2003. Conflict Management and Peace Science. Vol 29, No. 3, pp 341–369.

Moot, C. (2025). THE RISE OF A MULTIPOLAR WEST ASIA: WHY THE MIDDLE EAST RESISTS HEGEMONY. The Institute for Peace & Diplomacy. https://peacediplomacy.org/2025/01/29/the-rise-of-a-multipolar-west-asia-why-the-middle-east-resists-hegemony

Nye, J.S. (2004). Soft power: The means to success in world politics. Public Affairs

Singh Suri, N., et.al. (2024). West Asia Today: Actors, Interests, and Prospects. Carnegie Endowment for International Peace, Available at: https://carnegieendowment.org/events/2024/11/west-asia-today-actors-interests-and-prospects?lang=en

Patty, J.W., Maggie, P.E. (2018). Network Theory and Political Science, in J, N. VICTOR; A, H. MONTGOMERY, and M, LUBELL (Eds.), the Oxford Handbook of POLITICAL NETWORKS (pp 147-174), Oxford University Press

Sanner, B., Kavanagh, J. (2025). The Houthis Are Undeterred. Foreign Policy, Available at: https://foreignpolicy.com/2025/01/06/houthis-yemen-united-states-strategy-not-working

Vial, S.A., Bouvier, E. (2025). Iran on the offensive in Africa. Les clés du Moyen-Orient - Mentions légales. https://www.lesclesdumoyenorient.com/Iran-on-the-offensive-in-Africa.html

Sikkink, K. (2009). the Power of Networks in International Politics, in M. Kahler (Eds.) Networked Politics: In Networked Politics: Agency, Power, and Governance (pp 228-248), Ithaca and London, Cornell University Press

Mousavi Shafaee, S.M., Golmohammadi V. (2022) The Regional-Supremacy Trap: Disorder in the Middle East. Middle East Policy.29:61–73

Wagner, D. (2025). Trump's damage to American credibility might be irreparable. South China Morning Post. Available at: https://www.scmp.com/opinion/world-opinion/article/3301006/trumps-damage-american-credibility-might-be-irreparable

Wastnidge, E., Mabon, S. (2023). resistance axis and regional order in the Middle East: nomos, space, and normative alternatives. British Journal of Middle Eastern Studies, 51(5),954-971

Yang, S.J., González-Bailón, S. (2018). Semantic Networks and Applications in Public Opinion Research, I.J., Victor, A., Montgomery, M., Lubell. (Eds.), The Oxford Handbook of Political Networks (pp.327-353), New York, NY, USA: Oxford University Press

Winecoff, W.K. (2020). the persistent myth of lost hegemony, revisited: structural power as a complex network phenomenon. European Journal of International Relations, 26(1),209–25